

مستفاد می‌شود: اول آنکه مستحب است بجای آوردن نماز شب در اطاق خانه خود، دویم آنکه مستحب است اینکه با مصلی صلوة لیل در آن اطاق کسی باشد که معنی به نباشد مثل طفل و شاید از جگم مکتونه استحباب این امور ثلثه این باشد که چون خداوند تعالی ایشان را ظلّ خود قرار داده و لازمه این مقام آن است که منیر و صاحب انوار و اشعه باشد و فیاضیت بر غیر را دارا بود و هر قدر دائرة انوار و فیوضات او وسیع تر بود مقام کمال و ظلّیت او والاتر و بالاتر میشود تا برسد بمقام فیض اقدس و چنانکه خداوند تعالی هر چیزی را بجهت انسان خلق فرموده که باید بالاخره نفع آن چیز عاید باو گردد همچنین انسان را طوری خلق فرموده که باید نفع او عاید به همه چیز شود از جمادات و نباتات و حیوانات سفلیّه بل ارواح و اشباح علویّه و از جمله فیوضات و اشرافات انسان بر جمادات آن است که آن جماد را تعلقی بعبادت خود اعطاء نماید مثل آنکه بر روی آن مثلاً نماز یا سجده یا ذکر یا بجای آورد و در این صورت آن جماد نیز از اشعه و انوار آن انسان خواهد بود بجهت جذبیت و سنخیت حاصله و این شعاع بودن یک نوع شهادتی است کونیه و آن این جهت است که در قیامت امکنه و ازمنه شهادت بر اعمال عباد می‌دهد کما اینکه این معنی نسبت بخود انسان شفاعتی است کونیه از او برای اشیاء متجانسه و چون این مطلب معلوم شد می‌گوئیم نماز نافله خواندن در خانه خود چند اثر بر آن مترتب است که همه آنها مطلوب و محبوب است. یکی محفوظ بودن از شوب ریاء، یکی سبب شدن از برای نزول برکات و خیرات در آن و درخشندگی از او برای اهل آسمانها چنانکه تصریح به آن شده در اخبار و یکی فیض یاب شدن آن بقبض معنوی عبادت و از شعاع واقع شدن از برای شخص عابد در آن و شاهد وجودی

بودن آن بر عبادت او و اختیار مکان معین را شاید جهت آن باشد که تکرار آثار موجب تراکم انوار خواهد بود و سبب شعاعیت اقوی خواهد گردید و مسلّم اختیار فرد اکمل رجحان خواهد داشت و اما جهت مصاحبت عینی غیر محتشم منه محتمل است اولاً همان تحصیل مصداقی از شعاعیت مذکوره بمجاورت باشد و ثانیاً محفوظیت از شرّ شیاطین باشد چه هر قدر شعاع شیئی منیر بیشتر باشد ظلمات از او دورتر خواهد بود و مؤمن هر قدر آثار نوریه او زیادتر باشد همان آثار حصاری خواهد بود از برای او از کید شیاطین و از این جهت در بعضی از اخبار نهی از تنهایی شده در مواضعی خاصه و وارد شده که الواحد شیطان. و اما جهت بودن خصوص صبیّ موصوف بوصف مذکور ممکن است ایضاً همان محفوظیت از شوب ریاء باشد کمالاً یخفی. و این حکم مذکور اختصاص بصلوة نافله دارد اما در فرائض پس در استحباب اتیان بآنها در مساجد حکمتهای دیگری است که ذکر آنها با وضع این رساله مناسبتی ندارد و اغلب آنها به اندک تأملی روشن خواهد بود والله العالم باسرار احکامه.

تتمّة: بعد از آنکه از نماز وتر فارغ شد شروع کند بنماز نافله فجر و وقت آن قبل از طلوع فجر و با طلوع فجر و بعد از طلوع فجر پیش از ظهور حمرة مشرقیه است چنانکه مفاد روایت است و مستحب است آنکه از رکعت اولی بعد از حمد سوره «قل یا ایها الکافرون» بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد سوره توحید و مستحب است به جهت زیادتی قوه حافظه آنکه بعد از اتیان بآن بکیفیت مذکوره در قنوت آن بخواند «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَنَا بِهٖ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي مَا أَقْرَأُ فِي

یومی هذا فَإِنَّكَ قُلْتَ سَتُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى» و مستحب است بجهت انشراح صدر و کفایت مهمات خواندن «یا حَىُّ یا قَیُّوْم» را چهل مرتبه بعد از این دو رکعت و به جهت دفع فقر و پریشانی و حصول ثروت خواندن صد مرتبه «سُبْحَانَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ» و در بحار روایت می کند آنکه شخصی خدمت ابی الحسن علیه السلام عرض کرد که بنی عمّ و اهل بیت من بر من ظلم می کنند حضرت فرمودند بگو «ماشاء الله لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَشْهَدُ وَ أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» صد مرتبه بعد از طلوع صبح پس آن شخص خواند آن را و رفع شد ظلم آنها از او و بعدیت از طلوع صبح اگر چه اعم است از بعدیت از این دو رکعت و لکن چون مروی است از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند «يَسْتَجَابُ الدَّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فِي الْوُتْرِ وَ بَعْدَ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ الظُّهْرِ وَ بَعْدَ الْمَغْرَبِ»^(۹۱) بهتر آن است که بعد از این دو رکعت خوانده شود و از حضرت رضا علیه السلام در کتاب مذکور روایت می کند آنکه فرمودند بر پهلو بخواب بعد از نافله فجر بر دست راست خود رو بقبله و بگو «اسْتَمْسَكْتُ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ بِحَبْلِ اللهِ الْمُتَيْنِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ اللَّهُمَّ رَبِّ الصَّبَاحِ وَ رَبِّ الْمَسَاءِ وَ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ سُبْحَانَ رَبِّ الصَّبَاحِ وَ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ وَ جَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا بِسْمِ اللهِ حَسْبِيَ اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» پس بدرستیکه بگوید آنرا کفایت می شود امر مهم او و کسی که بعد از نافله مذکوره بگوید صد مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» بنا می کند خداوند تعالی از برای او بیتی را در بهشت و کسی که صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند تعالی روی او را از حرارت آتش نگاه دارد.

و بدانکه مستحب است طلب حوائج نمودن در نزد طلوع فجر و در نزد دو رکعت فجر که اجابت خواهد شد انشاء الله تعالی چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی از نعمه مروی است که فرمودند: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللهِ حَاجَةٌ فَلْيَطْلُبْهَا فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ، سَاعَةً فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ سَاعَةً تَزُولُ الشَّمْسُ وَ حِينَ تَهَبُ الرِّيحُ وَ تَفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ وَ يَصُوتُ الطَّيْرُ وَ سَاعَةً فِي آخِرِ اللَّيْلِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَإِنَّهُ مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ هَلْ مِنْ تَائِبٍ يَتَابُ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ يَغْفِرُ لَهُ هَلْ مِنْ طَالِبٍ حَاجَةٌ فَيَقْضَى لَهُ فَأَجِيبُوا دَاعِيَ اللهِ وَ اطْلُبِ الرِّزْقَ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقْسِمُ اللهُ فِيهَا الرِّزْقَ بَيْنَ عِبَادِهِ تَوَكَّلُوا عَلَى اللهِ عِنْدَ رَكَعَتِي الْفَجْرِ إِذَا صَلَّيْتُمُوهَا ففِيهَا تَعْطُوا الرُّغَائِبَ»^(۹۲).

و بدان ایضاً آنکه هرگاه خواسته باشی که سوره مخصوصه ای که در بعضی از صلوات وارد شده نخوانی می توانی اکتفاء کنی بسوره توحید و سوره انا انزلناه چه در اخبار اهل بیت علیهم السلام آمده آنکه از هر سوره ای که عدول کنی بیکی از این دو سوره ثواب آن سوره معدول عنها خواهی داشت^(۹۳) و در روایتی است که حضرت رضا علیه السلام در سفر خراسان قرائت می کردند در نمازهای خود در یوم و و لیل در رکعت اولی حمد را و در رکعت ثانیه «قل هو الله» و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: «إِنَّ اللهَ أَوْحَى إِلَى نَبِيِّهِ عليه السلام لَيْلَةَ الْإِسْرَاءِ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى أَنْ اقْرَأْ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ فَإِنَّهَا نَسَبَتِي وَ نَعْتِي ثُمَّ أَوْحَى إِلَيْهِ فِي الثَّانِيَةِ بَعْدَ مَا قَرَأَ الْحَمْدَ أَنْ اقْرَأْ إِيَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَإِنَّهَا نَسَبَتِكَ وَ نَسَبَةُ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۹۴). و ایضاً از حضرت عليه السلام مروی است که فرمودند: «مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَ أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ

القدر و آية الكزسى في كل ركعة من تطوعه فقد فتح الله له اعظم اعمال آدميين الا
من اشبه او زاد عليه» (۹۵) تا اینجا قلم توفیق و تقدیر امداد تلفیق و تقریر در بیان آداب
نوافل لیلیة مصاحبت فعلیه نمود، و الآن جف القلم و خف الرقم و الحمد لله علی ما
أنعم و أكرم و صَلَّى الله على رسوله الأكرم و آله اولياء النعم و لعنة الله على كل من
عاندهم بالجنان و اللسان او اليد و القدم و چون مثلی است معروف که من صنف
فقد استهدف یعنی کسیکه تصنیف کتابی کرد خود را هدف نظر ابرازارت و
اعتراضات نموده لهذا راقم اثم را لازم است که چند سطر دیگر در ذیل تحریر نماید
تا آنکه از ظلمت اوهام محروس ماند پس عرض می‌کنم که ایراد و اعتراضی که
محتمل است کسی وارد آورد بر این رساله مستعجله از دوراه خواهد بود: یکی آنکه
بعضی از مطالب آن دارای مدرک مستحکم متقنی نیست دویم آنکه بعضی از
وجوهات مذکوره در آن شباهت بتأویلات غیر مرضیه دارد. اما جواب از ایراد اول
آن است که چون مطالب این رساله از قبیل مستحبات و سنن مندوبات است تهوین
خطب بطور سهل خواهد شد بنا بر قاعده تسامح در ادله سنن و مستحبات و این
قاعده شریفه مشهوره میان علماء ما بلکه ما بین علماء عامه می‌باشد. و مبنای آن
دلیل عقلی و دلیل نقلی هر دو است اما اول پس بیان آن بطور اختصار آن است که
عقل حاکم است بآنکه اتیان به عملی که رجاء محبوبیت مولی در آن باشد و بعنوان
و حیث تقرب و امید ثواب بجای آورده شود لامحاله چنین اتیانی استحسان خواهد
داشت و قبیحی در او متصور نخواهد بود و اما ثانی پس اخبار کثیره مستفیضة وارده
از اهل بیت عصمت علیهم السلام است که بعضی از آنها در نهایت صحت است چنانکه
سیدنا الاستاذ الاجل الأعظم قس سره الأفخم تصریح به آن فرموده‌اند از آن جمله

صحیح هاشم بن سالم است از حضرت صادق علیه السلام که در کافی است اگر چه شیخ
بهائی قوی او را از حسان می‌شمارد و آن این است که فرمودند: «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنْ
الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانُ لَهُ وَ انْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» (۹۷) و از جمله آن اخبار
خبری است از جناب جابر بن عبدالله از حضرت رسول ﷺ که فرمودند مَنْ بَلَغَهُ
عَنْ اللَّهِ فَضِيلَةً فَآخِذْ بِهَا وَ عَمَلْ بِهَا إِيمَانًا بِاللَّهِ وَ رَجَاءُ ثَوَابِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ وَ انْ لَمْ
يَكُنْ كَذَلِكَ» (۹۸) و همچنین اخبار دیگر در مقام است که این رساله مختصره گنجایش
ذکر آنها را ندارد. و اما جواب از ایراد ثانی آن است که فرق است ما بین تأویل و
تطبیق و انطباق، تأویل آن است که مثلاً آیه یا حدیثی را بر خلاف معنای ظاهری آن
توجیه کنی بر وجه جزم، و اذعان بآن نمائی بدون برهان و دلیل معتبری از عقل و
نقل، مثل تاویلات اهل باطل از فرق مبتدعه خذلهم الله تعالی.

و تطبیق آن است که معنایی را از برای او بر وفق معنای ظاهری او به ملاحظه قدر
جامع و قدر مشترک مابین آن دو استخراج کنی و بطور مجاز حکمائی عنوان را بر او
اطلاق نمائی و در او استعمال کنی.

و انطباق آن است که معنایی را غیر از معنای ظاهری آن از برای او قرار دهی بر وجه
حقیقت حکمائی بدلیل عقلی یا نقلی معتبر و معنی را کلی مشکک یا متواطی بدانی
بواسطه قدر جامع مشترک یا خود از دلیل خارجی متقن و بعبارة اخری معنای غیر
ظاهری را یکی از افراد کلی بدانی بدلیل معتبر، مثل تاویلاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام
در باب آیات قرآنی یا احادیث نبویه بما رسیده و باین تقریر بحمدالله تعالی واضح
شد آنکه در وجوهاتی که در این رساله ذکر شده شوب و شباهت تأویلی نیست بلکه
یا تطبیق است یا انطباق و در هیچ یک از این دو اشکالی نیست انشاءالله تعالی

چنانکه در محلّ خود بیان شده و الحال بذکر منظومه موعوده با الحاق بعضی از طرائف از اوراد و دعوات و حکایات و علوم بطور اختصار خواهیم پرداخت بعون الله تعالی و حسن توفیقه و این است آن منظومه موعوده مرقومه .

تعلیقات گوهر شبچراغ

- ۱- خواب قبل از ظهر را قیلوله نامند و چون باعث اشتیاق و آماده شدن جهت نماز ظهر است که بنا بر اقوی همان صلوة الوسطی است که در قرآن کریم نسبت به مواظبت بر آن سفارش شده می باشد فضیلت خاصی دارد.
- ۲- بحار، ج ۸۶، ص ۵۰، ب ح ۵۴.
- ۳- چون مشکلات و ابتلائات سنگین بر مردان وارد شود موجب تمایل آنها از راه راست می گردد مگر آنکه بلطف و عنایت حق تعالی استقامت ورزند و خود را مستحکم نگه دارند.
- ۴- سوره عنکبوت آیه ۶۴
- ۵- بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۹۵، ح ۱۳
- ۶- کافی، ج ۲، ص ۵۲۲، ح ۲
- ۷- سوره قصص آیه ۱۵
- ۸- بحار ج ۸۷، ص ۹۶
- ۹- حضرت به علی علیه السلام فرمودند بر تو باد نماز شب ، چون روزی را زیاد، روی را حسن و نیکو و خلق را نیک می گردانند. بحار، ج ۶۲، ص ۲۶۸، ح ۵۰
- ۱۰- امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمودند دروغ می گوید کسی که نماز شب می خواند و روزگرسنه است ، همانا خدای متعال ضمانت فرموده روزی روز را با نماز شب . بحار، ج ۸۷، ص ۱۵۳، ح ۳۱
- ۱۱- مصدر سابق
- ۱۲- بحار، ج ۷۲، ص ۲۰۶، ح ۲۹
- ۱۳- خدای متعال روزی بندگانش را بصورت حلال قسمت فرموده نه حرام، پس کسی که صبر

امید ثواب به آن عمل نماید خدای متعال همان ثواب را به او عطا فرماید گرچه در واقع آنطور نباشد (مشابه این روایت در بحار آمده باین گونه که: گرچه رسول الله ﷺ آنرا نفرموده باشد.

بحار ج ۲ ص ۲۵۶ ح ۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عِبَقَاتُ الرِّجَالِ فِي أَحْوَالِ طَبَقَاتِ الرُّوَاةِ مِنَ الْأَبْدَالِ

يا منزلا في وحيه المطبّق	لتركبن طبقا عن طبق
صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ	اطباق عرش العلم مع جلاله
اعني عَلِيًّا وَالبَتُولَ الطَّاهِرَةَ	وَالحَسَنِينَ أَصْلَى المَفَاخِرَةَ
ثُمَّ عَلِيًّا وَابْنَهُ مُحَمَّدًا	وَجَعْفَرًا صَادِقَ آلِ أَحْمَدَا
ثُمَّ ابْنَهُ مُوسَى وَنَجْلَةَ الرِّضَا	ثُمَّ الجَوَادَ لِلذِّي الجود اقتضى
ثُمَّ عَلِيًّا ابْنَهُ كَدَّ الحَسَنِ	وَالخَلْفَ الصَّالِحَ حِجَّةَ الزَّمَنِ
يقول ذى منظومتي قد وسمت	بالعبارات من رجال و سمت
ذكرت فيها طبقات من هم	اصحاب اجماع بوجه يعلم
احوالهم فيها ترى مختصرة	اهديتها الى نفوس مبصرة
ليذكروهم في صلوة اللّيل	فيبلغوا الامال من ذالذليل
ويذكروا من بعدهم ذالعبدا	فايد الله الّذي ذا ابدى
شرعت فيها في ربيع المولد	سابعه بفضل من لم يلد
تاريخها قد وغروا اي سخنوا	بنار حبّ الله حيث ايقنوا

قد اورد الكششى فى رجاله
لدى ثلث الطبقات الات
فقال فى تسمية الذين هم
قد اجمعت عصابة الحق على
فقد اقر الكل بالفقاهة
قالوا لدى ذا افقه الأوائل

عقب فى الطبقة الاولى الستة

زرارة بن اعين و البخترى
ثم بريد أبه معويه
ثم محمد بن مسلم هو
ثم ابن خربوذى من وسما
كذا الفضيل بن يسار وافقها
وقد يرى بالاسدى تقترن

عقب فى الطبقة الثانية

وقال فى اصحاب فقه جعفر
سبقا فقال أنهم ايضا دروا
وهم جميل نسل دراج يرى
و ابن بكير و ابن مسكان هما
كذا بن عثمان بحماد وسم
كذا ابان نجل عثمان فهم

وقال فى اصحاب فقه الكاظم
عليهما شرآئف التحية
مثل الذى مر لمن تقدموا
و أنهم ادون منهم منزلة
و هؤلاء يونس ابن من دعى
كذاك صفوان بن يحيى و هما
و ابن ابى عمير الذى عدا
و ابن مغيرة بعبد الله قد
و حسن هو ابن محبوب حسن
و احمد ابن من يرى محمداً
و هو ابن ايوب مكان الحسن
و البعض من فضالة تاسيسا
فذاك ما قد ذكر الكششى فى

عقب فى شرح احوال الطبقات المذكور

و نحن رمنا شرح بعض ما يرى
فمن هنا نقول فى الستة من
ان جميع السابقين الاربعة
من الحلال والحرام و همو
لولا همو لانقطعت آثارها

فيهم عن الصادق نصّ بشراً
وما من القدح بهم في النصّ جا

عقب في احوال زرارة بن اعين (ره)

أما زرارة الاجلّ فهو لا
ازرار اطوراته المنورة
فكم له فضائل صوريّة
وكان ايضاً شاعراً ذا ادب
وقارياً وفيه معنى اتكا
عن صادق الال وانّ ذا يرى

عقب في احوال محمّد بن مُسليم (رض)

أما محمّد سليل مسلم
وابن ابي يعفور قال قال هو
ما هو من مفاده ما يمنعك
فإنه قد سمع الاخبار من

عقب في احوال بريد بن معوية

أما بريد فالتجاشي لدى
وأته له محلّ عظاما
وأته قد مات في الحيرة من

عقب في احوال فضيل بن سيار

أما فضيل بن سيار فورد
في حقّه أنّ امامنا السند

جعفر الصادق حين التّظر
اليه مثلاً يقول بشر

المصخبين بالجنان وهو من
عقب في احوال معروف بن خربوذ

أما ابن خربوذ فالكشي قد
لمكن اقول حسب في توثيقه
مع كونها خالية عمّا يرى

عقب مصاديق ابي بصير ومن كتى به

أما ابو بصير هم فالقول في
فقل انّ هذه الكنية ما
ليث و عبدالله، يحيى، يوسف
وقيل حمّاد بن عبدالله
وقيل عبدالله من غير غلط

في المنصرف اليه

والحقّ أنّ اثنين فيهم ينصرف
ومن سوى هذين ليس انصرفا
هما المرادى من الاعاظم

عقب في احوال ابي بصير ليث المرادى (ره)

والبحت في الاوّل انّ ذا المهتدى
وقد يكتنى بأبي يحيى كما
وعده الشيخ بلا تصادم

بل ظاهر الكافي يفيد أنه
 فيما اتى فيه نص المولد
 وبعضهم فى ذاك قد تأملا
 وفضله المشهور مثل النور
 يكفى له فى الفضل ما قد اثرا
 وما اتى فى القدرح فيه فهو ما
 عاصر مولانا علياً ابنه
 من الامام الكاظم الممجد
 والسير ينفى ان بدا تأملا
 فى شامخ الطور لدى الظهور
 من صفة الاخبات فيه مبشرا
 عارض نصاً صحّ عند العلماء

فى ما يظهر منه القدرح فى ابى بصير المزبور

كقول حماد بن عثمان وقع
 فحين ذا قال المرادى اما
 لو كان ظافرا بها لاشتارا
 فجاء كلب و اراد أن شعر
 و التى ذهبت حتى اطرده
 فجاء هذا الكلب حتى شعرا
 لذاكر الدنيا لنا فيما لمع
 ان الذى صاحبكم قد علما
 فعند ذا له نعاش ظهرا
 عليه من مقالة الذى ظهر
 فابن ابى يعفور طردى طرده
 فى اذن منه لقول ذكرا

فى الجواب عنه

و ذاك مردود بما قد وردا
 وقد يقال ههنا يريد هو
 و فعل هذا الكلب ليس يقدرح
 فى مدحه و ذا تواتر بدا
 من صاحب اضيف فيه نفسه
 فكم على الاخيار شرّ يسنح

ايضاً فيما يوهم منه القدرح المذكور

و مثل ذا ما عن شعيب و هو أن
 عن رجل زوج امرأة لها
 سئلت فسل جعفر ابا الحسن
 زوج و ذاك المرء ما تنبها

فقال ذى المرأة فى الترحم
 فقلت هذا لأبى بصير
 فقال و الله لقال جعفر
 و بعد ذا قال اظنّ مرسلأ
 و كان عند ذا بحكّ صدره
 و ما على ذا المرء شىء يحتم
 فجاء فى ذلك بالتكبير
 لى المرء ايضاً جلده مقرّر
 صاحب اما علمه تكملاً
 اليه منه قد ابان امره

فى الجواب فى اختلاف فى المقام

وفيه ما مرّ و أن لا نصّ فى
 و اختلفوا فى أنه ايهمأ
 فقيل ليث ليس مكفوفاً و ذا
 والسسيّد الداماد ثم المجلسى
 ليث لدى و النص من وجه يفى
 كان هوالمكفوف بين العملاً
 عن الشّهيدين و جلّ اخذا
 بالكفّ قالا بالدليل المونس

فى دليل النافين

و شاهد النافين انّ العلماء
 و يذكرون ان اعدّ قائد
 و أنه قيدّ بالمكفوف
 و كان يحيى عندهم مكفوفا
 فلا يرى نفع لهذا الحيث
 يحيى الى الكفّ لديهم انتمى
 له و ليث ما لذاك ناقد
 ابو بصير فى حديث يوفى
 على اتّفاق و بذا معروفا
 الأ لاخراج مسمّى أليث

فى دليل آخر

و انّ ليثا قديرى محاكياً
 كقوله فيما رواه فعلاً
 من وضعه بدا او الرّفح لها
 لما يفيد أن يكون رأيا
 امامنا كذا و هذا مثلاً
 او نكسه الرّاس لدى ما فقها

او كونه مخرجها اى جامعة
ولا يصح أن يكون مبصراً
لأنه لو كان ذا يحتمل
فهى بدت صفراء تدرى لامعة
حيناً و حيناً لا يكون ابصراً
لنجهوا عليه ثم ينقل

فى دليل المثبتين لكون ليث مكفوفاً

فى الدليل الاوّل

و شاهد المثبت نقل الكشى
احديهما ما عن ابى بصير
من انه دخلت فى يوم على
فقلت هل تقوى على ان تحيا
او تيرء الابرص فى الخلائق
فقال ادن الان منى فمسح
لى السماء و البيوت و الثرى
فقال هل تحب ان ترى كذا
و هكذا عليك ما عليهم
لك التعميم والجنان خالصه
فعند هذا القول صار ماسحاً
روايتين ليستا مع غش
دل على الاثبات للبصير
صادق آل الله جل و علا
موتى و ان تبرأ من قد عميا
فقال لى ، لى ذا باذن خالقي
يدا على وجهى و عينى فوضح
فى الحال اذ صرت بذاك مبصراً
ولك ما للناس مما اخذا
او ان تعود للعمى فتعلم
قلت اعود اى بلا مناقصة
يدا على عينى فعدت فارحاً

فى دليل الثانى

و ما هو الثانى لما قد ذكرا
قال دخلت بعض ايام على
قلت فذاك مهجتى فماليا
ما عن ابى بصير ايضاً اثرا
مولاي جعفر الى أن نقلنا
ألست فى السنّ كبيراً غالياً

منقطعاً اليكمو ضريراً
كذا ضعيفاً فاقدأ تدبيراً

فى الجواب عنهما

و فيه ان دين معنا لم سنن
اذ علّ فى دين ابابصير
والسيد الداماد ايضاً اعترف
نصّ لديهما على ما قد زكن
يحيى هو الأعمى بلا تنكير
بانّ يحيى معجز امر عرف

اشكال

و بعضهم فى ذا الجواب اشكلا
لابن ابى عمير القضية
اشهد انّ ذا هو الحق كما
وليس يحيى مدركا لابن أبى
و ذلك الثقل عن الكافى نقل
بأنه ابو بصير نقلنا
فقال بالشهادة المرضية
لى النهار كان حقاً محكماً
عمير المقصود فى ذا المطلب
فكان ذا ليثا سواه ما احتمل

فى الجواب عنه

و فيه ان بعضهم ايضاً حكم
لابن ابى عمير المذكور
وقيل فى جواب ذا المؤخر
ايضاً ضعيف و نفي مخرج
بنقل ذاك فى على بن الحكم
لا فى ابى بصير المزبور
انّ الضرير من معانيه درى
فليس فى الاعمى صريحاً يبلغ

عقب فى ما يعمين الشامى ابى بصير عند الارادة

ثم ألقى عين لخبير
اربعة اشياء فمنها أن يرى
مصادق ليث من ابى بصير
عنه ابن مسكان يكون مخبراً

والثان منها ان يكون الزاوي عبدالكريم عنه في المرادى

في الثالث

ثالثها ان كان عنه ينقل ابو جميلة اى المفضل

في الرابع

رابعها ان قال في المناطق ابو بصير عن امامي الصادق
وقديزاد اثنان للتعيين
كان روى عن الإمام الكاظم
او ابن مختار حسين كان عن

عقب في احوال ابي بصير يحيى الاسدى

والبحث في ابي بصير يحيى
و نحن نأتى موجزا هنا بما
فهيهنا نقول ان كنيته
اما اعتباره مكنتى بابي
مشتهراً و بعضهم يستشكل
و اسم ابيه قاسم و ربما
و أنه اسحق اذ قد وردا
و فيه ان قاسماً ايضاً الى
فهو ابوه والذي في الخبر
و كونه المكفوف مما اتفقا
و قد راي في مرتين الدنيا

كان طويلا عند اهل الفتيا
كان اصح عند جلّ العلماء
ابوبصير و هي جزماً مثبتة
محمد فمثبت في الكتب
فيه و لكن ليس مما يقبل
قيل ابوالقاسم هذا محكما
يحيى ابن اسحق بنص نقدا
اسحق معري بنقل انجلوى
من نسبة السبط الى جد سرى
عليه بل قيل على ذا خلقا
مادام كان في عوارى البقيا

و اختلفت من بعد ذا الازاء في انه ابن القاسم الحداء

ام غيره و الحق ان ذا غيره و يرتضى ذا من يفوق سيره

والشيخ قال ان هذا ادري و وافقى و هو كان الاسدى

قول وهمي

وقيل ان الاسدى واقفى و قيل ان الاسدى واقفى
فائه قد قال ان الكاظم و انه ينقل بالتصريح عن
قائما ابن ستة و امه
ايضاً و ما على الهدى بواقف
ما فات قط و هو يأتى قائما
امامنا الباقر ان قد قال ان
خير الإماء كاظما يؤمه

في الجواب

ورّد ذا القول بان ذا الخبر لم يك ممّا منه وقفه ظهر
لأنه يمكن كون الستة ابناء باقر العلوم بنة
و لو يقال ان حين ما استقرّ امامة القائم اعنى المنتظر
مضت له خمس سنين فدخل في ستة فذاك وجه محتمل

ايضاً قول وهمي

وقيل ايضاً ليس ذا قدسياً و قيل ايضاً ليس ذا قدسياً
و واقفا على الإمام الصادق و انه مخطط المناطق
و كل هذا كان مردوداً بما اثبت من توثيق هذا محكما
و انه روى احاديث اخر نصت على امامنا الثاني عشر

توهم و رافع

وقيل ذا اظهر سوء الأدب
كما روى الحماد أنه قعد
لصادق الال لأن يستاذنا
فقال لو كان لدنيا طبق
فعند هذا جاء كلب و شعر
قال له جليسه قد شعرا
وفيه ان قد رام للبوآب
ومن معانى طبق قد علنا
او المراد منه غير يحيى
الى الإمام الصادق المهذب
ابو بصير عند باب مستند
فما اتى اذن له مبينا
لجاء اذن ثابت محقق
فى وجهه فقال اف ما الأثر
عليك كلب فادر منه الأثرا
ذا القول والشعر لهذا الباب
جماعة فعلة تلك هنا
كما مضى احتمالاه فى الفتيا

وهم و مزيل

ونجل مختار حسين قال ان
معلما لمرأة قراناً
قال فجئت قادماً يوماً على
عنى فقال يا ابابصير
لمرأة مازحتها لمقصد
وكان غطى وجهه فقال لا
وذلك الحديث ايضاً ما قدح
وحاصل المقصود ان ذا الرجل
تكفى له شهادة الاعاظم
كالسيد الداماد طاب مضجعه
ابابصير قال كنت فى زمن
فنزرة مازحتها عياناً
امامنا الباقر فهو سُئلا
اى كلام قلت بالتخمير
فقلت هكذا مشيراً بيدي
تعد اليها فى زمان مرسلأ
فيه بتضعيف له كما وضح
جل مقامه الجلى عند جُل
بفضله والفقه والتعاظم
كذا ابن طاوس اطيب موقعه

وغير هذين من القمامة و هى من الشواهد القاومة

فى المؤيدات

وهيها ناتي بخمس آخرأ
من الامارات قوية ترى
منها حديث كون جنة له
خالصة كما دريت نقله

فى الثانى

وما هو الثانى حديث وردا
قال لقد صلى بنا فى سفر
واوثق الناس اذا كان اقتدى
وليس فى امامة الاعمى هنا
ان سليل مسلم محمداً
ابوبصير لتمام الخبر
بواحد اوثق تعديل بدا
كراهة والشيخ ذاك استحسنا

فى الثالث

وما هو الثالث للمراتب
ذا الاسدى افقه الاوائل
عد ابن شهر آشوب فى المناقب
اصحاب اجماع اولى الفضائل

فى الرابع

وما هو الرابع ان قد وثقة
قول النجاشى وجيه وثقة

فى الخامس

وما هو الخامس كثيرة الخير
قالوا اعرفوا منازل الرجال
منه عن الائمة الإثنا عشر
بقدر ما يروون عنا الال

عقب فى أنه اى من الشخصين اعظم ؟

واختلفوا من بعد ما تبينا
ليت و يحيى قاسم له الاب
جلالة الفردين مما زكنا
فى أنه اى لديهم اصوب

شأننا و توثيقا و فرض الثمرة
فقدمت رواية للاوثق
فبعضهم قد قال ليث اوثق
من افق الاثار عند المأثرة
والفرق في هذى و فى عليك
والسيد الداماد قال الاسدي
من المرادى الذى ما وثقا
بقوله هذا وجيه و ثقة
من اثر الذم لدى الاثار

فى أوثقية ليث

فى صورة التعارض المقدرة
كما هو المعلوم بالتحقق
اذ فضله الأقدس كان يشرق
لا سيما من خبر قد بشره
بالأسدي منجل عليك
احق باستصاح ما منه بدى
لدى النجاشى و فيه وثقا
و هو حوى سلامة محققة
كما اتى فى الليث فى الأخبار

و مقتضى شوارق الإنصاف ان
لأنه مدايح الاعظام
ككونه من امناء الله
و كونه من المقرين
ليثا يرى اوثق منه بالعلن
فيه من الائمة الاعلام
و السابقين فى فناء الله
و المخبتين النجباء ديناً

عقب فى اختلاف فى المقام

إذا اتى لفظ ابى بصير
و انصرف الاطلاق فى اللفظ الى
ففيه اقوال يجىء الاول
و ان كل ثقة و انما
والثانى منها الاخذ والاكثر فى
و اشتبه المقصود فى التعبير
ليث و يحيى و الجميع احتملا
اخذ بما يرويه ذاك المجمل
يحيى يكون واحداً مسلماً
يحيى و حذاء يكون الواقفى

و أنه موثق و ان بدأ
ثالثها توثق و كون ذا

قول بعض

مذهبه للوقف ممّا فسدا
غير موثق لديهم نبذا

و بعضم قال ليحيى ينصرف
لأنه ابو بصير جاء فى
فهو يكون عندهم معيناً
ابو بصير عند اطلاق عرف
اخبارنا و القيد عنه قد نفى
و الاشيع ابن قاسم قد علما

عقب فى احوال جميل بن دراج (ره)

اما الجميل نجل دراج فقد
كقولهم ذا الشيخ وجه الطائفة
ابو الصبيح كنية لوالده
و قد تلا الصادق و كلنا بها
و هو لدى ذلك اهوى يده
و فيهم الجميل و هو قد بدأ
وثقه جماعة من العمدة
اصل له او ثقة مناصفة
و هو ابو محمد لناقده
قوما مع التالى الذى قد فقها
الى اناس حاضر من عنده
قاضى اهل كوفة ممجداً

عقب فى احوال عبدالله بن مسكان

اما ابن مسكان بضم الميم قد
وكان وجهاً راوياً عن موسى
و صرح الشيخ النجاشى بأن
عن جعفر الأ حديثاً سمكا
الحج والبعض يقول ما دخل
ان لا يكون موفياً اجلاله
سمى عبدالله فهو معتمد
امامنا و عنده مأثوساً
لم يك سامعاً حديثاً بالعلن
من ادرك المشعر فهو ادركا
عليه تعظيماً له و من وجل
بما يرى مناسبا جلاله

عقب في احوال عبدالله بن بكير (ره)

أما الفقيه ابن بكير و هو قد
وكان من اصحاب اجماع و هو
وصحح العلامة الحلبي ما
رواه ايضاً مثل جلّ العلما

عقب في احوال حماد بن عثمان (ره)

أما ابن عثمان الذي حمّادا
كان جليل القدر عندهم ثقة
سُمي فهو قد بدا نقّادا
والنّاب من القابه المنمّقه

عقب في احوال ابان بن عثمان (ره)

أما ابان نجل عثمان فهو
وقيل هذا فطحي وكذا
كما عن الكشي و هو ذا نقل
وفيه اشكال بانّ من جرح
اذ ابن فضال لديهم فطحي
وقيل قد صحّف قادسيّة
وقيل قد كان امامياً ثقة
والحقّ أنّ حاله تشبهه
لكونه من جملة الذين هم
قد قيل انّ الوقف كان دينه
قيل بناوسيّة الدين لذا
عن ابن فضال بنقل اتّصل
قد كان مجروحاً كمن قد انجرح
ليس له نور الهدى بملمح
من جهة الرّسم بناوسيّة
اخباره مع صحّة محقّقة
لكنّما اخباره لا تجبه
اصحاب اجماع صدوقا بينهم

في قول العلامة الحلبي (رحمه الله)

واستقرب العلامة الحلبي ان
في دينه وليس فسق اعطما
اخباره ردّت لفسق منه عن
من عدم الايمان عند العلما

دليل ذا ان جاءكم و ما تلا

من فاسق بنياً لمن تلا

في ما قاله الشهيد الثاني (ره تعالى)

و من عجيبات الكلام ما حكى
من أنّ فسق الشخص امر صدرا
أما الذي يراه احسانا فلا
و ردّ ذا بانّ ذاك يلزم
من فرق الكفّار و هو قافرا
هذا على ما قيل لكن امكنا
مغاير للكفر في المواضع
والكفر في الكافر و هو يلزم
و الفسق في المسلم يوجب الغضب
فليس مقصود الشهيد ان يرى
بل المراد الفرق بين الفسق
عن الشهيد الثّان في المسالك
عمّن لديه ذاك عصيانا يرى
يكون ذاك الأمر فسقا مرسلأ
منه عتذار كلّ من لا يسلم
ضرورة المذهب متّنا ظاهراً
كون المراد أنّ فسقا زكنا
فالفسق في المسلم و المشايخ
منه الخلود عند نار تولم
و القهر لا الخلود في ذات لهب
ذا العذر و الطّاعة من قد كفرا
و الكفر في اللّأزم عند الصّدق

عقب في احوال يونس بن عبدالرحمن (ره)

أما سليل عبد الرحمن و هو
و ما اتى في قدحه قد أوّلا
و مع ذا ليس حوى اتّقاوما
و ابرز الشيخ التّجاشي له
منها مقال أنّه قد زكنا
و أنّه كان عظيم المنزله
يونس فهو كامل منتبه
او كان تما للتّقية انجلي
لما اتى في المدح منه سالما
عظائم المدح التي توجّه
وجها لدى الاصحاب منّا معلنا
كان له تقدّم في الكلمة

وأنه قد كان ممن بدلا
وقد بدا ممتنعا منه ولم
وأنه له كتاب صنفه
وكان داود بن قاسم عرض
فقال من صنف قال يونس
فقال اعطاه اله البشر
وقيل في رد الخصوم ألفا
وكان مولانا الرضا اشارا
وقيل في ثلث مرّات ضمن
وعنه أنّ يونس في عصره
وورد الكشي في رجاله
وما اتى في قدحه من عشرة
وبعضها حاوى لفحش و سفه
وقد سهى الذى دراه الفطحي
وقول بعض أنّ قميّين
فقادس الاقوال أنّ يونس
عن كلّ عيب حسب في توثيقه

عقب في احوال صفوان بن يحيى (رضى الله عنه)

له لدين الوقف مال جزلا
يقبل سوى الحقّ الذى به التزم
في اليوم والليلة عالى الصفة
على ابي محمّد ذا لغرض
للاكل من يقطين مولى اقدس
نورا بكلّ حرفه في المحشر
الف كتاب كلّها قدرصفا
اليه في فيتا و علم فارا
له الرضا الجنة من نصّ قمن
يرى كسلمان لأهل دهره
عشرين نصّا جاء في اجلاله
من النصوص لا ترى معتبرة
وعنهما ساداتنا منزّهة
بل ابن يعقوب بذاك المطمح
قد ضعّفوه لم يفد توهينا
هذا يرى مقدّسا بل اقدسا
حكاية الاجماع في تصديقه

أمّا ابن يحيى وهو صفوان فذا
وهو لدى اهل الحديث اوثق
من الثقات كان عيناً جهيدا
اهل زمانه على ما يشرق

وقيل قد كان وكيلاً للرضا
وكلّ نصّ مرسل منه قبل
فضلا عن المسند كان اورعا
فجاء فيه أنّ شخصاً آمنه
الى اهاليه بكوفان وهو
فقال أنّ الكلّ من جمالى
و عهده مع ابن نعمان و مع
لدى اولى السّير بالاشتهار

في ورع منه (ره)

لم يروا إلا عن ثقات ترتضى
على اتّفاق من كثيرين نقل
من اغلب النّاس على ما سطعا
بحمل دينارين خفّا من زنة
لم يقبل الحمل وكان يكره
مكرية لا اذن لى فى الحال
سلسل جندب لدى البيت لمع
كالتور من نار على المنار

عقب في احوال محمّد بن ابي عمير (رضوان الله عليه)

أمّا السليل لابي عمير
و اورع النّاس عظيم الشان فى
وهو عن الرضا و موسى والنقى
وأنه فى اربع السنينا
واخته قد دفنت ما كتبه
فباد منه كلّ علم اصطفى
فسار فيها مطرّ فاهلكه
لذاك اصحاب الحديث غولوا

في حكايت منه

وكان من احواله ان ضربا
بالسوط اسواطاً بضرب اتعبا

لاجل ان يعلمهم مكامناً
فشدّ بالضرب جوى الامه
فسمع ابن يونس المذكور قد
فهو يذ الصّوت الشريف قد صبر

من شيعة الحق و من قد آمنّا
فكاد ان يقر من ايلامه
ناداه غيبا باتق الله الصّمد
على الأذى حتّى له اليسر ظهر

عقب في احوال عبدالله بن مغيرة (رضوان الله عليه)

اما الفقيه ابن مغيرة فهو
في حقه عن النجاشي ورد
في الدّين والتّقوى و عن موسى نقل
و أنّه قد قال كنت واقفاً
فعند ذا شيء بصدري خلجا
بـه تعلّقت فقلت ربّنا
ارشدني اللّهم للدّين الّذي
فبعد ذا الدّعاء في نفسي وقع
فمن هنا جئت الى مدينة
فقلت للغلام والبواب
فعند ذا سمعته قال ادخل
فاذ دخلت قال بعد ان نظر
من الدّعاء وانلت دينكا
امين ربّي حجة الله على

شخص جليل ثقة منتبه
ان لا يرى معادلا به احد
وقيل قد دان بوقف فعدل
فجئت بيت الله عاما طائفا
فرحت في ملتزم مع الرجا
تعلم مطلوبي عيانا معلناً
من خير اديان وكان منقذى
ان اتى المولى الرضا لذا الفزع
ببابه اطلب منه دينه
قل من عراق رجل بالبواب
يا ابن مغيرة بقول منجل
الّى قد اجيب ما منك ظهر
فنلت بعد ذا المقال انكا
مخلوقه جلّ وعزّ و علا

عقب في اشتراك ابن مغيرة بين الاثنين

ثمّ من المشهور أنّ من وسم
بين البجلي الّذى من كملا
وقيل أنّ ذالبجلى روى
و ادرك المولى الرضا لكنّه
وقد روى عن الرضا الخزاز
أمّا اذا اخبر عن موسى فلا
والحقّ أنّ من اليه ينصرف

بابن المغيرة اشتراكه علم
و بين خراز يكون مهملأ
عن كاظم من النصوص ما نوى
لم يرو شيئا عنه فيما عنّ هو
و ذاك عن هذا بذّا يمتاز
ميز هناك لاشتراك حصلا
اطلاق ذا اللفظ البجلى عرف

عقب في احوال الحسن بن محبوب (ره)

أمّا الّذى هو ابن محبوب حسن
كان جليل القدر من اركان
و نقله النصّ عن الرضا و عن

فهو من الثقات كوفى حسن
اربعة في دهره الخوان
ستين من اصحاب جعفر علق

عقب في احوال احمد بن محمد بن ابى نصر (ره)

أمّا الّذى نجل محمد بدا
فهو من الثقات كوفى كفى
له اختصاص بهما و قدره

سبط ابى نصر سمى احمدا
امامنا الرضا و شبّه التّقى
كان عظيما و جليل نسبه

عقب في احوال الحسن بن على بن فضال

و أمّا الفقيه ابن على الحسن
كان لدى المولى الرضا خصيصاً
وقيل في المبدأ كان الفطحي
و ان يكن ذا القول حقاً لم يكن

وجده الفضال فهو مؤتمن
خصّصه بلطفه تخصيصاً
و تاب عنه عند موت منجح
نفع لمروياته الّتى تعنّ

اذ هي قبل توبة منه و قد تاب قبيل موته كما ورد

عقب في احوال فضالة بن ايوب

اما فضاله بن ايوب فهو قد استقام دينه و فقهه

قد سكن الاهواز عن موسى روى له كتاب في الصلوة و ...

عقب في احوال عثمان بن عيسى

اما ابن عيسى و هو عثمان فقد و كله الكاظم في مال لبد

و كان شيخ الواقفيين كما كان هو المشهور بين العلما

لكنما الاخبار منه تعتبر لاجل اجماع لدى السبق ظهر

و قيل مولانا الرضا قد سخطا عليه من مال لديه ضبطا

فتاب بالبعث بذا المال له له كتاب في المياه جل هو

عقب في احوال حماد بن عيسى الجهني (ره)

اما ابن عيسى الجهني و هو قد سمى حمادا فممن يعتمد

و كان من احواله ان قال ان قلت لملجأ الوري ابي الحسن

جعلت مفدياً لك ادع الله لي يرزقني دارا و زوجة قلى

و ولدا و خادماً والحج في كل سنين من دعائك الوفي

فقال ما معناه صل ربنا على محمد و آل آمنأ

و ارزقه دارا ولدا و زوجة و خادماً خمسين عاماً حجة

فقال لما اشترط الخمسين علمت نفى غير ذى السنين

قال حججت اربعين من سنة مع الثماني تلك دارى مسكنة

و زوجة هذى و رآء الستر و ابني ذا و خادمي ذا يعجى

فحج حجّتين منهما بلج

للحجّ و هو زامل القصيرا

فبينما في ذا بماء غرقا

تمام خمسين فبعد قد خرج

اعنى ابا العباس مستجيراً

بماء فيض الله صار مغرقاً

عقب في الخاتمة و بيان المراد من العبارة

هذا تمام البحث في الاحوال من

ثم ادر ان هذه العبارة

اي قولهم اجمعت العصابة

هل اقتضت عدالة المجموع من

ما بينهم و بين من قد عصما

فقيل بالاول و هو قد ظهر

و قيل باقتضائها العدالة

و هي عن الوسائط المفضلة

و قيل لا اقتضاء فيها مرسلا

نعم تفيد كون كل من خبر

بل الصحيح القدماني و ذا

و ذلك القول هو المرضي لي

اولاء من اصحاب اجماع زكن

اعنى التي مضت لها الإشارة

و ما تلا في اللفظ والكتابة

اولاء و الوسائط التي تعن

ام لا ، خلاف فيه بين العلما

من غاية المراد في بيع الثمر

في هؤلاء حسب في الدلالة

ساكنة دلالة و مجمله

فيهم و في الغير بوجه انجلي

منهم صحيحا لا صحيحا اشهر

هو الذي موثقاً قد اخذا

اذ ليس الا ذاك منها منجلي

عقب في اختلاف في المراد من الموصول

و ايضا الخلاف فيهم ما الذي

فقيل قد اريد منه الخبر

اي ذالك الاخبار منهم يصدق

اريد من موصول هذا المأخذ

و قيل اخبار به اي مصدر

فالحكم في المروى فيه مطلق

و قيل تصحيحاتهم اى كل ما
و قيل ذا اماره التعديل فى
و السيد الداماد طاب رسمه
صححه اولاء صدقا علما
اولاء اى كل عدول السلف
قد اثر الاول و هو اوجه

عقب فى انه هل هذا الإجماع حجة ام لا

و هل يكون ذلك الاجماع فى
ام لا ، خلاف فيه و الحجية
منها دليلى الانسداد الجارى
و ايضا الثابت بالمحجة
عند الجميع بل نفي المخالفا
لذا على مرجحات قد بدت
فما يرى فى منتهى المقال من
بذلك المذكور من سكوئهم
مثل اعتماد السيد الداماد
و هكذا الشيخ البهائى كما
هذا هو الآخر من كلامنا
والختم فى ختم ربيع المولد
والحمد لله على المستحسن

هذا المقام حجة لنا نفى
اظهر بالدلائل النهجية
فى ذا المقام باعتبار سارى
ان الظنون فى الرجال حجة
فى ذاك بعض العلماء وافقا
ظنية يعتمدون للثبت
توهين ذا الاجماع فهو قد وهن
كلا اليه فى مقامات تهم
بل الكثيرين من الامجاد
بعض الاجلاء اليه و انتمى
فى هؤلاء الكملاء هينها
و ذا هو الشهر الذى فيه بدى
من نعم على الذى لم يحسن

قد ظهر الحتم لختم النظم على عزم ناظمه الجانى الدانى محمد حسن بن الحاج

محمد حسين النائينى أحسن الله تعالى اليهما فى سنة ١٣١٦.

طرائف الأوراد و الدعوات و العوذات و الحكايات و العلوم

طریفه : از جلائل نعم الهیه دعائی است جامع عوائد دنیویّه و اخرویّه بتجربه مجربین از مهذبین که مرحوم اجل قدوسی مجلسی اعلی الله مقامه القدسی در مقیاس آورده و در کتب سائر علماء اکابر نیز دائر است در تعقیب بیست و ششم می فرماید: کفعمی از حضرت رسالت پناه علیه السلام روایت کرده است که مردی به آن حضرت شکایت کرد بیماری و تنگدستی را فرمود: بعد از هر نماز فریضه بگو: «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَا شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا». و ایضا در جای دیگر از آن کتاب می فرماید کفعمی (ره) روایت کرده که حضرت فرمود هر صبح و شام ده مرتبه این دعاء را بخواند، او سه روز بر این مداومت کرد حال او بصحت و توانگری و رفاهت برگشت و شیخ طوسی و دیگران در تعقیب نماز صبح ذکر کرده اند بعد از آن ذکر فرموده همان دعای مزبور را به زیادتى «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» در اول آن و باسقاط لفظه صَاحِبَةً و لفظه وَلَا و ایضاً آن مرحوم در بحار آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را مفقود دید، بعد از آمدن به خدمت آن حضرت،

حضرت به او فرمودند چه باعث نیامدن تو بود عرض کرد ناخوشی و عیالباری حضرت به او فرمودند آگاه باش تو را تعلیم می کنم بکلماتی چند که هرگاه آنها را بخوانی میرود از تو ناخوشی و برطرف می شود از تو تنگدستی می گوئی : «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَا شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا» و ایضاً در همان کتاب شریف از دعوات راوندی نقل می فرماید از حضرت صادق آل محمد علیهم السلام که هر کس بگوید «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ...» الخ خداوند تعالی از او میبرد ناخوشی و فقر را و در کتاب مقیاس می فرماید از مرحوم عیاشی از عبدالله بن سنان روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتیم حضرت فرمود که می خواهی تو را دعایی تعلیم کنم که چون بخوانی حق تعالی فرض تو را اداء نماید و حال تو نیکو شود، گفتم چه بسیار محتاجم به چنین دعاء، حضرت فرمود که بعد از نماز صبح بگو: «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَا شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُؤْسِ وَالْفَقْرِ وَمِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ وَالسُّقْمِ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُعِينَنِي عَلَى إِذَاءِ حَقِّكَ إِلَيْكَ وَإِلَى النَّاسِ» و بروایت شیخ طوسی قوله و دیگران چنین است «و مِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ وَالسُّقْمِ، فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِزَّنِي عَلَى إِذَاءِ حَقِّكَ إِلَيْكَ وَإِلَى النَّاسِ» و هرگاه دعای مذکور به صورت آیه قرآنیّه باشد به این که لفظ صَاحِبَةً قبل از لفظ وَلَا را نداشته باشد، مستحب است آن که بعد از فراغ از تلاوت آن سه مرتبه تکبیر گفته شود چنان که در روایتی وارد شده و کیف کان این دعای شریف از جمله دعوات مجربه قطعیه میباشد.

طریفة: در دعوات راوندی از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمودند: کسی که او را همی یا کربی یا بلائی یا حزنی رسیده باشد باید بگوید «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (۱).

راقم آثم عرض می کند آن که اگر چه در روایت مذکوره متعرض عدد دعای مذکور شده اند ولی هرگاه چهل مرتبه خوانده شود مُسَلَّم اقرب به اجابت خواهد بود علی الامام الهام حام حول خلدی فانهم.

طریفة: ممّا یقرء للأمر المهمّ وللأوجاع منقولاً عن مولانا الصادق علیّه السلام «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي حَقّاً لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَداً اللَّهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَلِكُلِّ عَظِيمَةٍ فَفَرِّجْهَا عَنِّي» یقولها ثلث مرّات وَ فِي الْوَجْعِ ضَع يَدَكَ خَالَ الْقِرَاءَةِ عَلَى مَكَانِ الْوَجْعِ.

طریفة: فی کتاب شفاء الصدور روی عن النبی ﷺ انه قال من قرأ وقت النوم هذه الآيات السبع ثلث مرّات بقصد رؤيتي فإنه يراني البتة و من وقع في بلاء و قرأها سبعين مرّة مخلصاً خلص من ذلك البلاء و من أراد أن يصير غنياً فإنه يقرؤها سبعين مرّة يصير غنياً و من قرأها على المريض سبع مرّات و نفخ على المريض فإنه يبرء وَ هِيَ هَذِهِ «وَكَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا جَلِيلاً وَكَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيْزًا».

طریفة: ايضاً فيه إذا أردت أن ترى العجائب في نومك أو حاجة تطلبها فافرق عند أخذ مضجعتك سورة الزلزلة سبع مرّات ثم تقول «بِأَمْرِكَ رَبِّي بِحَقِّ هَذِهِ السُّورَةِ وَمَنْ أَنْزَلَهَا وَمَنْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ وَبِحَقِّ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَيَاتِهِ النَّامَةِ كُلِّهَا إِلَّا مَا أَخْبَرْتُمُونِي فِي لَيْلَتِي هَذِهِ كَذَا كَذَا» واذكر حاجتك فإنك ترى في منامك ما سألت وليكن ذلك ليلة الإثنين او ليلة الخميس و أنت متطهر.

طریفة: قبل هرگاه کسی در شب جمعه هفت بار این دعاء بخواند و هفتاد بار صلوات بفرستد خداوند تعالی او را غنی گرداند «الهی بحرمة طه و من تلاها و بحرمة یس و من قرأها و بحرمة کعبه و من بنا و بحرمة العصر و من صلاها بلغ نفسه إلى مناهها».

طریفة: قبل آن که هر که این دعا را بعد از نماز عشاء بخواند خداوند تعالی او را تا پانزده سال زنده بدارد قطعاً و هو هذا «يَا أَكْرَمَ مِنْ كُلِّ كَرِيمٍ وَيَا أَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ وَيَا أَعَزَّ مِنْ كُلِّ عَزِيزٍ أَعْنِنَا بِرَحْمَتِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمُدِّ عُمُرِنَا مَدَّةً فِي غَافِيَةٍ» و هكذا هرگاه در هر شب چنین کند.

طریفة من الكلم الطيب اسماء جلیلة من واضب علیها كان الكون بيده و هي: «يَا حَكِيمُ يَا عَلِيمُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَاغْنِنِي يَا مُغِيْثُ يَا مُغِيْثُ يَا مُغِيْثُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَا مِنْ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ تُنَجِّي الْمُؤْمِنِيْنَ».

طریفة: حکمی عن بعض اهل العلم انه قرأ هذا الدعاء فلما نام قال له قائل في المنام يا هذا فتح الله عليك ، قال فوالله ما فرأته لشيء بعد إلا فتح الله عليّ فيه بركاته ، هذه الكلمات الشريفة و هي «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ مَقَالِدُ الْخَيْرِ كُلِّهَا بِيَدِهِ وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ يَا فَتَّاحُ يَا عَلِيمُ يَا فَتَّاحُ يَا عَلِيمُ».

طریفة: در هر مجلسی یک مرتبه صلوات فرستادن بر محمد و آل او ﷺ مستحب است چه اسم شریف آن حضرت ذکر شود یا نشود و بعضی واجب دانسته اند.

طریفة: هر وقت ذکر شود اسم خداوند تعالی مستحب است فرستادن صلوات

طریقه: قیل از شهید ثانی قدس الله تعالی سرّه نقل است به جهت دفع جمیع بلاها و حفظ بدن و مال و عیال هر روز بخواند بعد از بسم الله الرحمن الرحیم «أَوْذَعْتُ نَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَمَالِي فِي أَرْضِ اللَّهِ سَقْفُهَا وَمَحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْطَانُهَا وَعَلِيُّ بَابُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَزْكَائِهَا وَالْمَلَائِكَةُ حِرَاسُهَا وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِهَا» و در بعضی از نسخ «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ».

طریقه: در کتاب اثنی عشری سید بن قاسم رحمته آورده علی التّرجمة آنکه در بعضی از اخبار مذکور است اینکه خداوند تعالی چونکه خلق فرمود آدم عليه السلام و اولاد او را ودیعه گذارد در قلب او چهار چیز را که آنها اعداء و دشمنان اویند که ابلیس و هوی و نفس و دنیا باشند و ابلیس ملعون بر عهده اصحاب خود قرار داد وصول و دست رسی به آنها را چنانکه خداوند تعالی در قرآن میفرماید «ثُمَّ لَأْتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ...» ^(۶) و چون خداوند تعالی ضعف ابن آدم و کمی توانائی او را در مدافعه آنها می دانست تعلیم فرمود بار چهار اسم از اسماء خود را که بواسطه آنها خود را نگهداری نماید از ابلیس و لشکرهای او، و آن اسامی مقدسه: «یا اَوَّلُ یا اَخِرُّ یا ظَاهِرٌ یا باطِنٌ» می باشد پس گویا خداوند تعالی می فرماید ای پسر آدم منم اوّل حفظ می کنم معرفت تو را به من از پیش روی تو، و منم آخر حفظ می کنم عقل ترا از پشت سر تو، و منم ظاهر که حفظ می کنم ایمان تو را از جانب راست تو، و منم باطن حفظ می کنم نفس ترا از

جانب چپ تو. راقم آثم گوید چونکه حقیقت قلب از عالم ارواح می باشد دشمن او نیز باید از آن عالم باشد و عالم ارواح از دو قسم خارج نیست یا شریره یا خیره نظیر ملکوت اعلی و ملکوت اسفل و هر قلبی که از عالم ارواح یا خیره باشد لابد باید دشمن او از عالم ارواح شریره باشد و بالعکس حال دشمنان شریره قلب خیر از عالم انفس می باشند ماده و صورته و یا از عالم آفاق کذلک اما دشمن آفاقی قلب اوّل ابلیس خبیث است و دویم حبّ دنیا و دشمن آنفسی او اوّل هوی و دویم نفس است ولی تصرف دشمن آفاقی بسته بمعاونت و مدد دشمن آنفسی است و مدد دهنده بمنزله ماده می باشد و مدد خواه بمنزله صورت، دشمن آنفسی اوّل که هوی باشد ماده و مدد دهنده ابلیس است که صورت و مدد خواه است و دشمن آفاقی اوّل است، و دشمن آنفسی دوم که نفس باشد ماده است از برای دنیا که دشمن دویمی آفاقی است و صورت است و خداوند تعالی به مقتضای رحمت رحیمیّه خود رفع این دشمنان سجّینیّه بکف کفایت اسماء مقدسه چهارگانه خود قرار داده که در واقع حقایق آنها دوستان قلب می باشند و هر یک مُرَبّی و مثل رَبِّ النَّوعِی است از برای اطوار قلبیه چه در علم عرفان مقرر است که هر وجودی از وجودات شهودیه و غیبیه در ظلّ اسمی از اسماء الله تعالی ترتیب یابنده است و از اسم مبارک مُرَبّی و ذی ظلّ اوست پس مقرر فرمود که هر طوری از اطوار اربعه قلب که به منزله چهار رکن می باشد از برای او رکن ایمن از اعلی و اسفل و رکن ایسر از اعلی و اسفل که چهار نورند نور ابيض و نور اصفر و نور اخضر و نور احمر نظیر ارکان اربعه عرش عظیم الهی بمقتضای «قلب المؤمن عرش الرحمن» ^(۷) در ظلّ تربیت یکی از اسماء مقدسه مزبوره محروس باشد از شرّ دشمن همعنان خود و می توان تطبیق

نمود حقایق این چهار اسم شریف را بر چهار رکن عرش الهی بنا بر مصطلح اهل عرفان که عوالم اربعه اعی عالم عقل و عالم روح و عالم روح و عالم نفس و عالم طبیعت باشد از جهت انطباق عوالم پس حراست رکن ایمن اعلای بیض عرش قلبی را که معرفت است و در عالم قلبی اوست اول ما خلق الله مَفْوُض داشت به رکن ایمن اعلای بیض عرش ربّی که باطن اسم مقدّس یا اول باشد و مظهر وجودی او عقل اول است که اول ما خلق الله عالم کبیر است در قوس نزولی، و او را حراست می‌کند از شرّ دشمن خود که هوی است و در عرشه عالم سجّینی هوی رکن اعلای ایمن اسود می‌باشد و حراست رکن ایسر اعلای اصفر آن را که عقل مستفاد او باشد در قوس صعودی و آخر مراتب کمالیه قلبیه او است لاغیر پس هر چه در وجود مقدّم است در ظهور مؤخر است و او به منزله صورت است از برای معرفت که به منزله ماده بود مَفْوُض داشت بباطن اسم مبارک با آخر و باو محروس می‌شود از شرّ دشمن خود ابلیس لعین که مظهر جهل و رکن ایسر اعلای اکدر عرشه عالم سجّینی است، و حراست رکن اسفل احمر را که روح الایمان است و جنبه عالیّه و یمنای قلب است و غالب است بر جنبه سافله و در مقام روحی مرتبه ظهور و انجلاء را داراست مَفْوُض داشت بباطن اسم مبارک با ظاهر که مطابق است با مقام نفس کلیه و باو محروس می‌شود از شرّ دشمن خود که نفس شهوانیه و طغیانیه باشد و اوست رکن اسفل ازرق عرشه عالم سجّینی و حراست رکن ایسر اسفل اخضر که روح الحیات و جنبه سافله و یسرای قلب باشد و نسبت به مقام جسمانیّت باطن است را مَفْوُض داشت بباطن اسم مقدّس یا باطن و مطابق است با مقام طبیعت کلیه و او را محروس می‌دارد از شرّ دشمن خود که دنیا باشد و او است رکن ایسر اسفل املح

عرشه عالم سجّینی. محصل مرام آنکه به توسّل وجودی غیبی و شهودی و قلبی بیواطن اسماء مقدسه مزبوره قلب انسان از آفات شرّیه و دشمنان قهریه مذکوره ایمن خواهد بود بجمیع اطوار اربعه. پس مقام معرفت او که فؤاد است به توسّل بباطن اسم مقدس یا اول ایمن می‌شود از شرور هوی از پیش رو که بمنزله تحت و سفلیت است از برای عرشه سجّینیّه و پشت سر از برای او بمنزله فوق و اعلی است همچنانکه در حیوانات منکوسه الرؤس این لحاظ مرعی است و در این جا فوق که جهت اقبالیات سماویات و تحت که مرکز خضوع و استکانات عبودیّات ثابت است منفی است و بجای آنها خلف و امام ثابت شده و به توسّل به باطن اسم مبارک یا آخر عقل مستفاد او ایمن می‌شود از شرور ابلیس از پشت سر و هکذا در باقی مراتب مذکوره فتبصر.

طریقه: از مناقب ابن شهر آشوب روی دارقطنی آنه اتی سارق إلى النبی ﷺ فاقرب بما بلغ النصاب فأمر النبی ﷺ بقطع يده فقال قدمتها في الاسلام و تأمر بقطعها فقال ﷺ ولو كان فاطمة عليها السلام فحزنت فاطمة عليها السلام فنزل «لئن أشركت ليحبطن عملك» فحزن النبي ﷺ فنزل «لو كان فيهما إلهة إلا الله لفسدتا»^(۸) و في بعض النسخ فسراً.

و الوجه أنّ التعليق على المحال ليس بحال يوجب الملال فافهم.

طریقه: عن جامع الاخبار قال ﷺ من لا يحب اولادى فهو ملعون و عن الرسول ﷺ من احتقر اولادى اذهب الله عنه السمع و البصر^(۹).

طریقه: در روایتی است که زید بن ثابت از علماء عامّه دست ابن عباس را می‌بوسید به جهت قرابت او به رسول خدا ﷺ و می‌گفت ما مأموریم به این امر و

طریفة: در بحار آورده به نقل از دعوات راوندی آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند کسی که بخواند صد آیه از قرآن را از هر جای او باشد و بعد از آن بگوید «یا الله هفت مرتبه پس اگر نفرین کند بر سنگی هر آینه آن سنگ را از جای خود کنده می نماید (۱۲) و اگر خبر دیگر است که به جهت دفع بلا بعد از هفت مرتبه «یا الله» بگوید «اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي الْبَلَاءَ» و راقم آثم در این عمل یک سوره مبارکه یس می خوانم و یک سوره اعلی در مهمات مع تجربات و ایضاً در خبر دیگر است که معصوم علیه السلام فرمودند إِذَا خِيفَ أَمْرًا فَافْرُقْ مِائَةَ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ ثُمَّ قُلْ: «اللَّهُمَّ اكْشِفْ عَنِّي الْبَلَاءَ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (۱۳)

طریفة: ایضاً در خصوص آیه شریفه «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ... تا آخر سوره (۱۴) از ابن مسعود از حضرت امیر علیه السلام روایت می کند که فرمودند این آیه رقیه و دوائ صداع می باشد و ایضاً نقل می کند از جمعی که هر یک در حین قرائت آن دست خود را بر سر می گذارند حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر جبرئیل ، و اینکه این آیه شفاء از هر دردی است الا از مرگ .

طریفة: ایضاً از حضرت باقر علیه السلام مروی است که هر که قرائت کند آیه الكرسي را یکمرتبه دور کرده می شود از او هزار مکروه و بدی از بدیهای دنیا و هزار مکروه و بدی از بدیهای و سهلتر مکروه دنیا فقر و سهلتر مکروه آخرت عذاب قبر است. و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که کسی که آیه الكرسي را صد مرتبه بخواند مثل کسی است که در عمر خود عبادت خدا را نموده باشد.

طریفة و فيه ايضاً اذا ابتليت ببلوى او اصابتك محنة او خفت أمراً أو اصابتك غم فاستعن ببعض إخوانك و ادع بهذا الدعاء و يؤمن الأخ عليه فإنه يروى عن رسول الله

رسول الله صلی الله علیه و آله أنه دعا و آمن عليه علي بن ابي طالب عليه السلام في المهمات و قال ما دعا بهذا الدعاء أحد قط ثلاث مرّات إلا أعطى ما سأل إلا أن يسأل مائماً أو قطعة رجم و هو أن يقول: «يا حيُّ يا قيُّومُ يا حيُّ لا يموتُ يا حيُّ لا إله إلا أنت أسألك بأنَّ لك الحمدُ لا إله إلا أنت المَنَّانُ بديعُ السمواتِ والأرضِ يا ذا الجلالِ والإكرامِ» و اذا كنت مجتهداً فاسجد ثم اجعل خذك الأيمن على الارض ثم خذك الأيسر و قل في كل واحد «يا مُدَلِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنيدٍ يا مُعِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ قَدْ وَحَقَّكَ بَلِغْ مَجْهُودِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ عَنِّي» و إذا كرهت أمراً فقل «حَسْبِيَ اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (۱۵).

طریفة: گویند سوره نکاتر را هر کس روز دوشنبه و چهارشنبه چهل نوبت بخواند مال عظیم یابد و بخیری رسد که در خطور او نباشد.

طریفة: قيل هذا الإسم الأعظم من كتب الروم فإن كتبتة لغايب لم يلبث و إن كتبتة لعسرة و ذنب و إن كتبتة على مال لم يوجد و إن كتبتة على نفسك و دارك و لم يقدر بملك أحد مادام الكتاب معك و قد جرّب ذلك و هو:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَحْدَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَحْدًا
 فَدَحْهُ سَلْ كَدَايَ صَرْصَرْ هَهُ اجَا مِنْ مَسَلِ سَلِجِ اصْلِحْ وَالْاِلاَسِ مِنْ سَرْسَلِ
 لَسَا هَاهُ مَحْطَطٌ كَطَطِجِ سَلْعَطِاحِ لِرَمَعِي دَا

طریفة: در کتاب تکملة اللطائف آورده آن که اسم اعظم الله تعالى که حضرت عیسی علیه السلام مرده را به آن زنده می کرد این کلمات بود:

يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَيَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ وَيَا مُفْتَحَ الْأَبْوَابِ وَيَا مُغْتَقِ الرِّقَابِ إِلَهِي فِي السَّمَاءِ عَرْشِكَ وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتِكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ .

طریفة: قيل أن که شش نام بزرگ است سه بزبان عبرانی و سه بزبان عربی در

کاغذ بنویسد و در میان سجاده نهد و دو رکعت نماز حاجت بگذارد و هر چه خواهد بخواند چون سلام باز دهد این نامها را شفیع آورد و حاجت خواهد که بی شک بر آید. سه عبرانی «یا بوذاخ یا هلال یا قلحط» و سه عربی «یا الله یا لطیف یا خبیر».

طریفة: گویند هر که بعد از نماز صبح سجده کند و ۷ نوبت الوهاب بگوید توانگر گردد انشاء الله تعالی.

طریفة: در جواهر مکنونه آورده آن که جهت حوائج سه روز متصل هر روز صد بار بخواند البتہ مراد او حاصل شود «بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَأُحْوَلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ يَا وَفِي يَا حَفِي يَا قَائِمُ يَا ذَائِمُ يَا فَرْدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا وَثِرُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ».

طریفة: ایضاً هر کس هر روز بعد از نماز عصر صد مرتبه بگوید «یا وَهَّابُ» البتہ و یقیناً توسعه در امر معیشت او بهم رسد انشاء الله.

طریفة: فی کتاب ینابیع المودة عن الامام علیؑ «الْعِلْمُ نُقْطَةٌ كَثَرَتْهَا الْجَاهِلُونَ وَالْأَلْفُ وَحْدَةٌ عَرَفَهَا الرَّاسِخُونَ».

طریفة: قبل کان عمر بن الخطَّاب یقول لابن عباس غصَّ یا غواص و یقول له ایضاً له قلب عقول و لسان قوول و ابن مسعود یقول نعم ترجمان القرآن ابن عباس.

طریفة: قبل کان جابر بن حیان الصُّوفی تلمیذ لمولانا الصادق علیؑ و ألف کتاباً یشتمل علی ألف ورقة یتضمَّن رَسَائِلَ وَ هِيَ خَمْسَمِائَةَ رِسَالَةٍ.

طریفة: نقل عن الشیخ ابو مدین المغربی ما رأیت شیئاً إلا رأیت مشکل الباء فیه فلذلک کان اول البسملة و هی آیه من کلِّ سُورَةٍ و قال ما من رسم یرسم الا و له

خاصیته حتی الحیه إذا مشیت علی التراب.

طریفة: عن جمع الفوائد فی تفسیره فی تفسیر قوله تعالی «و ما یعلمهم الا قلیل» عن ابن عباس (رض) قال: «أنا من اولئک القلیل و هم سبعة رجال» یملیخا و هو المبعوث بالورق إلى المدینة، مسکلینا، مرطولس، یتبولس، دردونس، کفاسطیطوس، منطبوسیسوس و هو الراعی والکلب و اسمه قطیر قال ابو عبد الرحمن قال ابی بلغنی انه من کتب هذه الأسماء فی شیء و طرحه فی حریق سکن الحریق.

طریفة عن ابن عباس انه قال لوضاع لأحدکم عقال بعبیر لوجده فی القرآن و قال علیؑ ما من شیء إلا و علمه فی القرآن ولكن عقول الرجال تعجز عنه.

طریفة: نقل عن الشیخ عبدالرحمن البسطامی انه أنشد و انشأ هذه الأشعار فی مولانا المهدي علیؑ:

فیظهر مبین المجد من آل أحمد و یظهر عدل الله فی الناس اولاً
کما قدر رونا عن علی هو الرضا و فی کتف علم الحرف اضحی محضلاً
و تخرج حرف المیم من بعد شینه بمکة نحو البیت بالنصر قد علا
فهذا هو المهدي بالحق ظاهر سیاتی من الرحمن للخلق مرسلأ
و یملا کُلَّ الأرض بالعدل رحمة و یمحو ظلام الشریک و الجور اولأ
طریفة: گویند از حضرت امیر علیؑ منقول است آن که هرگاه مشکلی مرا پیش آمد این کلمات را بر سه پاره کاغذ مینوشتم و به آب روان میانداختم آن مشکل حل میشد و کلمات این است «هُوَ الْحَافِظُ وَالْكَافِي وَحْدَهُ».

طریفة: قیل روى عن مولانا امیر مؤمنین علیؑ من کان علیه دین فقرأه یعنی

الدعاء المعروف بالسيفي على نية فضائه أداة الله تعالى عنه من خزائنه بكرمه و من كان في سفر او حضر فقراء لم يصبه آفة فإن حمله معه آمن من كل عدو و سارق و قاطع طريق و مفسد و من قرأه على غسل او سكر او ماء اخذ من نهر جار و شربه و اسقاه احداً فتحت له السعادة و الإقبال و تهيئت له اسبابه على احسن ما يكون و رزق القرين الصالح و افلح في الدارين.

طريفة: گویند از حضرت امیر علیه السلام منقول است که فرمودند در اثنای خواندن دعاء سیفی ملهم باین کلمات شدم و هر خاصیتی که در سیفی است در این کلمات است یعنی در دعاء معروف بطمطم و هر که این کلمات را هر روز یکبار بخواند از سر توحید او را چیزی معلوم شود که «ما لا عين رأت و لا اذن سمعت» (۱۸) و هر که صد بار بخواند صاحب کشف گردد و از اهل یقین شود و این کلمات شریفه بالذات وبالخاصیة بجهت جميع مناصد تاثیر دارد و اگر بعد از دعاء سیفی خوانده شود در سرعت اجابت عظیم مجرب است «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبِّ أَدْخِلْنِي فِي لُجَّةِ بَحْرِ أَحَدِيَّتِكَ وَ طَمَطَامِ يَمِّ وَ حَدَانِيَّتِكَ وَ قَوْنِي بِقُوَّةِ سَطْوَةِ سُلْطَانِ فِرْدَاوَسِيَّتِكَ حَتَّى أَخْرُجَ إِلَى فِضَاءِ سَعَةِ رَحْمَتِكَ وَ فِي وَجْهِهِ لَمَعَانُ بَرَقِ الْقُرْبِ مِنْ آثَارِ حِمَايَتِكَ مُهَيَّباً بِهَيْبَتِكَ عَزِيزاً بِعِنَايَتِكَ مُتَجَلِّلاً مُكْرَمًا بِتَعْلِيمِكَ وَ تَرْكِيَّتِكَ وَ أَلْبَسْنِي خَلَعَ الْعِزَّةِ وَ الْقَبُولِ وَ سَهَّلْ لِي مَنَاهِجَ الْوَصْلَةِ وَ الْوُصُولِ وَ تَوَجَّنِي بِنَاحِ الْكِرَامَةِ وَ الْوَقَارِ وَ أَلْفَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحِبَّائِكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ دَارِ الْفَرَارِ وَ ارْزُقْنِي مِنْ نُورِ اسْمِكَ هَيِّبَةً وَ سَطْوَةً تَنْفَادَ لِي الْقُلُوبَ وَ الْأَرْوَاحَ وَ تَخْشَعُ لَدَيْ النُّفُوسِ وَ الْأَشْبَاحِ يَا مَنْ ذَلَّتْ لَهُ رِفَاتُ الْجَبَابِرَةِ وَ خَضَعَتْ لَدَيْهِ أَعْنَاقُ الْأَكَابِرَةِ لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنجِيَّ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ وَ لَا أَعَانَةَ وَ لَا أُنْكَاءَ إِلَّا عَلَيْكَ ادْفَعْ عَنِّي كَيْدَ الْخَاسِدِينَ وَ ظُلْمَاتِ شَرِّ الْمَعَانِدِينَ وَ ارْحَمْنِي تَحْتَ

سُرَادِقَاتِ عَرْشِكَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَ أَيْدِ ظَاهِرِي فِي تَحْصِيلِ مَرَاضِيكَ وَ نُورِ قَلْبِي وَ سِرِّي بِالْإِطْلَاقِ عَلَى مَنَاهِجِ مَسَاعِيكَ إِلَهِي كَيْفَ أَصْدُرُ عَنْ بَابِكَ بِخِيْبَةٍ مِنْكَ وَ قَدْ وَرَدَتْهُ عَلَى نَفْسِي بِكَ فَكَيْفَ تُؤَيِّسُنِي مِنْ عَطَائِكَ وَ فَضْلِكَ وَ قَدْ أَمَرْتَنِي بِدُعَائِكَ وَ هَذَا أَنَا مُقْبِلٌ عَلَيْكَ مُلْتَجِيٌّ إِلَيْكَ بِاعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَعْدَائِي كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ اخْطِطْ أَبْصَارَهُمْ عَنِّي بِنُورِ قُدْسِكَ وَ جَلَالِ مَجْدِكَ إِنَّكَ اللَّهُ الْمُعْطِي جَلَالُ النِّعَمِ الْمُكْرَمِ لِمَنْ نَاجَاكَ بِلَطَائِفِ رَأْفَتِكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّاهِرِينَ.

طريفة: گویند حمد و معوذتین را بنویسند با تربت مقدسه و زن و مرد از آب آن بخورند زن به پسر آستن شود انشاء الله.

طريفة: گویند آیه نور را بنویسند و بشویند و از آن آب در چشم کشند تاریکی و ضعف او را ببرد انشاء الله.

طريفة: فی کتاب بنابیع الموده روى عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال مدّة عمر الدنيا سبعة آلاف سنة و اثنی بعثت فی الألف الأخير و فی رواية «الدنيا جمعة من جمع الآخرة و هی سبعة آلاف سنة و ان الله تبارک و تعالی یبعث فی کل الف سنة نبیا بمعجزات واضحة و براهین فاطمة لرفع اعلام دینة التویم و ظهور صراط المستقیم فكان فی اول الألف الاولی آدم علیه السلام و فی الألف الثانية ادریس علیه السلام و فی الألف الثالثة نوح علیه السلام و فی الألف الرابعة ابراهیم علیه السلام و فی الألف الخامسة موسى علیه السلام و فی الالف السادسة عیسی علیه السلام و فی الالف السابعة محمد صلی الله علیه و آله الذي ختمت به النبوة و تمّت به الف الدنيا.

طريفة: گویند منقول است که به جهت توانگری هر روز بعد از نماز صبح دوازده

مرتبه بخواند این اسماء را «یا قویُّ یا غنیُّ یا مملیُّ یا ولیُّ یا وفیُّ»

طریفة: قبل لقوة الجماع عن مولانا الصادق علیه السلام تسجد سجدة و تقول «اللَّهُمَّ اَدِمْ فِیْهِنَّ لَدُنِّی وَ کَثِرْ فِیْهِنَّ رَغْبَتِی وَ قَوِّ عَلَیْهِنَّ صُغْفِی حَلالاً مِنْ عِنْدِکَ یا سَیِّدِی.

طریفة: در جواهر مکتونه آورده آنکه مرحوم مجلسی اول اعلى الله تعالى مقامه در شرح مَنْ لا یخضره الفقیه حدیثی ایراد فرموده از هلبیت عصمت علیهم السلام که در شدائد و سختیها و در مهمات عظیمه قرائت آیه الكرسي دوازده مرتبه دافع و رافع و منجی و منجح است و بعد جناب ایشان خود فرموده که مضمون حدیث شریف را بکرات تجربه شده و نقلی چند بر طبق آن ایراد نمود و فرموده که مرا این معنی بسرحدّ یقین رسید و در موادّ و موارد بسیار و شدائد بیشمار آزمودم و تخلف ندیدم.

طریفة: قبل رسم الخطّ کوفی منقول از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین است:

ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ه ص ه رس ت ث خ ک ص ط ٧

طریفة: فی البحار قال الصادق علیه السلام من قال سَبْعَینَ مَرَّةً «یا أَسْمَعَ السَّامِعِینَ یا أَبْصَرَ الْمُبْصِرِینَ وَ أَسْرَعَ الْخَاسِبِینَ وَ یا أَحْکَمَ الْحَاکِمِینَ» فأنّا ضامن له فی دنیاہ و آخرتہ و انّ ینقاه الله تعالى بیشارة عند الموت و له بكلّ کلمة بیت فی الجنّة.

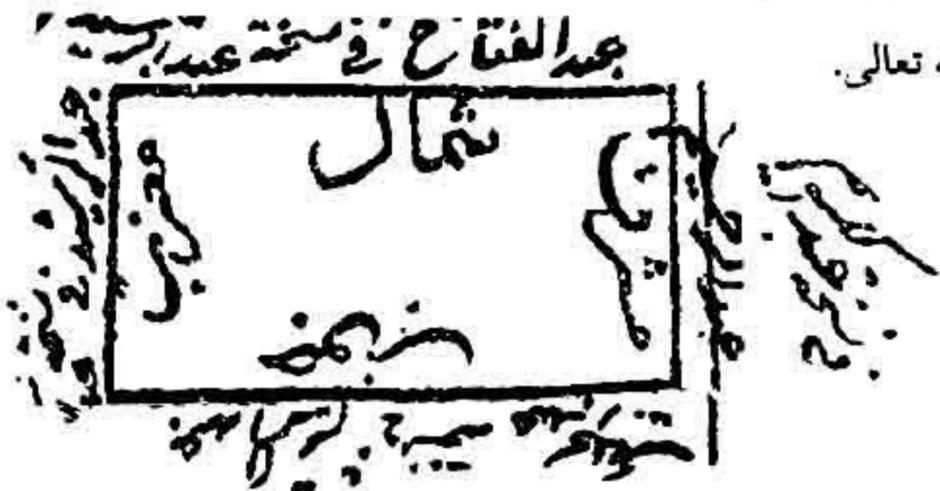
طریفة گویند معنای اهبا شراهیاً کلمه اولی و ثلثه وزن اضرب و کلمه ثانیة بروزن کتف علی قول یا فرس علی ما فی القاموس در ماده شره ازلی دائمی لایزال است چنانکه یکی از احبار یهود به این راقم گفت معنای آنها هستی و بودی و خوراهی بود است و ادومای و اضاوت و ایل شدای که در بعضی از دعوات مأثوره وارد شده همه آنها سریانی است کلمه اولی بفتح همزه و ضمّ دال مهملة و سکون وار و فتح یا

به معنای الله و کلمه ثانیة اسمی است از اسماء الله معنای او به فارسیه سپهسالار است و کلمه ثالثه بمعنای الله الکافی است و ایل به معنی خدا است.

طریفة: گویند از مرحوم شیخ بهائی اعلى الله مقامه نقل است آنکه این مثلث را هرگاه کسی با خود نگاه دارد از همه بلايا محفوظ ماند:

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸		۶

طریفة: گویند هرگاه کسی در کار خود درماند باشد این چهار عظیم را شفیع آورد در چهار طرف عالم بدمد در حال کار بسته او بگشاید و پریشانی او برطرف گردد انشاء الله تعالی.



طریفة: گویند ملح القلی برگ درخت عرعر بالسویة سائیده با سرکه سرشته با آن هر چه خواهند بر عقیق بنریسند یا نقش کنند و بعد از خشکی آن زمانی در آتش نرم گذارند تا خوب گرم شود پس سرد کرده بدست جلا دهند آنچه نقش کرده باشند دیگر زایل نمی گردد.

طریفة: گویند اشنان سبز را یک شبانه روز در آب بخیسانند پس لک اضافه

نموده به آتش نرم بجوشانند تا درد و صاف او جدا شود و آب اشنان سرخی و درخشندگی به هم رساند پس صاف لطیف او را با صمغ عربی جمع نموده استعمال کنند بدل شنجرف بلکه بهتر خواهد بود.

طریفة: قیل به جهت زیادتی حافظه آیه «آمَنَ الرَّسُولُ...» را تا آخر بنویسند و بشویند و در ناشتا بخورند مفید خواهد بود انشاءالله (۱۹)

طریفة: گویند یکی از مواضعی که مظان بودن اسم اعظم خداوندی است آیه «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (۲۰) است خواندن آن در شب به جهت خلاصی از غموم و انجام مطالب نافع است.

طریفة: گویند هر که سوره فاتحه را روزی یک مرتبه به این طریق بخواند به جميع مرادات فائز گردد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ اَجِبْ یَا رُفِیَّائِیلَ وَ سَخَّرْ لِی قُلُوبَ جَمِیْعِ الْمَخْلُوْقَاتِ الرُّوحَانِیَّاتِ مِنَ الْعِلْوِیَّاتِ وَ السُّفْلِیَّاتِ سَمِیْعًا مُطِیْعًا بِحَقِّ الْحَمْدِ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ بِحَقِّ الْحَیِّ الْقَیُّوْمِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ اَبْجَدِ الْمُؤَكَّلِ بِالْقَوَائِمِ الْعَرْشِیَّةِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیْمُ یَا رُوْفُ یَا عَطُوْفُ اَجِبْ یَا جِبْرَائِیْلَ وَ سَخَّرْ لِی قُلُوبَ جَمِیْعِ الْمَخْلُوْقَاتِ الرُّوحَانِیَّاتِ مِنَ الْعِلْوِیَّاتِ وَ السُّفْلِیَّاتِ سَمِیْعًا مُطِیْعًا بِحَقِّ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ هُوْرُخِ الْمُؤَكَّلِ بِالْقَوَائِمِ الْعَرْشِیَّةِ اَجِبْ یَا سَمَلَائِیْلَ وَ سَخَّرْ لِی قُلُوبَ الْمَخْلُوْقَاتِ الرُّوحَانِیَّاتِ مِنَ الْعِلْوِیَّاتِ وَ السُّفْلِیَّاتِ سَمِیْعًا مُطِیْعًا بِحَقِّ مَالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ وَ بِحَقِّ مَقَلَبِ الْقُلُوبِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ طِیْکَلِ الْمُؤَكَّلِ بِالْقَوَائِمِ الْعَرْشِیَّةِ اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ وَ بِحَقِّ السَّرِیْعِ الْقَرِیْبِ الْمَعْبُودِ الْمَسْتَعَانَ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ مَنْسَعِ الْمُؤَكَّلِ بِالْقَوَائِمِ الْعَرْشِیَّةِ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ یَا قَادِرُ یَا مُقْتَدِرُ اَجِبْ یَا صَرْفِیَّائِیْلَ وَ

سَخَّرْ لِی قُلُوبَ الْمَخْلُوْقَاتِ الرُّوحَانِیَّاتِ مِنَ الْعِلْوِیَّاتِ وَ السُّفْلِیَّاتِ سَمِیْعًا مُطِیْعًا بِحَقِّ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ وَ بِحَقِّ الْقَادِرِ الْمُقْتَدِرِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ فَضَّعْرَ الْمُؤَكَّلِ بِالْقَوَائِمِ الْعَرْشِیَّةِ صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ یَا اللّٰهُ یَا حَکِیْمُ یَا عَلِیْمُ اَجِبْ یَا عِیْنَائِیْلَ وَ سَخَّرْ لِی قُلُوبَ جَمِیْعِ الْمَخْلُوْقَاتِ الرُّوحَانِیَّاتِ مِنَ الْعِلْوِیَّاتِ وَ السُّفْلِیَّاتِ سَمِیْعًا مُطِیْعًا بِحَقِّ صِرَاطِ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ وَ بِحَقِّ اللّٰهِ الْحَکِیْمِ الْعَلِیْمِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ شَتَّخِ الْمُؤَكَّلِ بِالْقَوَائِمِ الْعَرْشِیَّةِ غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّیْنَ یَا قَائِمُ یَا عَزِیْزُ اَجِبْ یَا عَزْرَائِیْلَ وَ سَخَّرْ لِی جَمِیْعِ الْمَخْلُوْقَاتِ الرُّوحَانِیَّاتِ مِنَ الْعِلْوِیَّاتِ وَ السُّفْلِیَّاتِ سَمِیْعًا مُطِیْعًا بِحَقِّ غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّیْنَ وَ بِحَقِّ الْقَائِمِ الْعَزِیْزِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ ذَضْطَخِ الْمُؤَكَّلِ بِالْقَوَائِمِ الْعَرْشِیَّةِ اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَیْسَ فِی السَّمٰوٰتِ دَوْرٰتٍ وَ لَا فِی الْاَرْضِ عَمْرٰتٍ وَ لَا فِی الْبِحَارِ قَطْرٰتٍ وَ لَا فِی الْجِبَالِ مَدْرٰتٍ وَ لَا فِی الْاَشْجَارِ وَرَقٰتٍ وَ لَا فِی الْعِبَادِ حَرَکٰتٍ وَ لَا فِی الْعِیُوْنِ لَحْظٰتٍ وَ لَا فِی الْاَنْفَاسِ خَطْرٰتٍ اِلَّا وَ بِدَیْمُوْمِیَّتِکَ غَارِفٰتٍ وَ لَکَ شَهِدٰتٍ وَ عَلَیْکَ ذٰلٰتٍ وَ فِی مُلْکِکَ مُسَخَّرٰتٍ فَبِالْقُدْرَةِ الَّتِی سَخَّرْتَ بِهَا اَهْلَ الْاَرْضِ وَ اَهْلَ السَّمٰوٰتِ سَخَّرْ لِی قُلُوبَ جَمِیْعِ الْمَخْلُوْقَاتِ الرُّوحَانِیَّاتِ مِنَ الْعِلْوِیَّاتِ وَ السُّفْلِیَّاتِ سَمِیْعًا مُطِیْعًا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعِیْنَ یَا رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اِنِّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ.

طریفة: گویند کبریت در ابتداء مثل آب از چشمه بیرون آید و پس از آن بسته می شود و کبریت احمر تا در معدن خود است روشنی می دهد اطراف و جوانب خود را و چون از آن دور شود بی نور شود و همین کبریت احمر است که او را اکسیر اعظم می دانند و در جایی است که مورهای عظیم الجثه سلیمانی در آنجا است.

طریفة: گویند در اصطلاح اطباء زیب عبارت است از هر میوه ای که خشک

منتظرین محسوب دارد.

طریفه: فی روایة إن قرائة سورة «أنا انزلناه» علی ما یدخر و یجیب حرزله (۲۲)

طریفه: فی روایة زهر الزبیع کان لبعض الأولیاء فض فوقع منه يوماً فی الدجلة و کان عنده دعاء مجرب للضالة إذا دعی به عادت، فدعا به فوجد الفص وسط اوراقه و صورة الدعاء أن یقول «یا جامع الناس لیوم لا ریب فیہ إن الله لا یخلف المیعاد اجتمع بینی و بین کذا و کذا» فان الله یجمع بینک و بین ذلك الشیء او بین ذلك الانسان.

طریفه: فی خبر إن الله تعالی ما بعث الیه نبیاً إلا زارعاً إلا إدریس علیاً فإنه کان خیاطاً.

طریفه: در نسخه عتیقه ای نوشته آنکه از شخصی راست گوی مغربی آمده است که او را میراث از پدر و پدر از جد رسیده: بگیر از کلس قشر البیض تازه آن مقدار که خواهی و سحق کن و بوزن او نوشادر مصعد بغایت نیک پس او حل می شود در ساعتی، پس از موی جوانان که سیاه باشد و تازه و شسته، بوزن آن کلس قشر البیض و سحق کن با او در قاروره کرده در سرگین اسب دفن کن سه هفته و هر هفته سرگین را تازه کن پس بیرون آور او را که پیدا گشته باشد از حل آن آبی سرخ همچون خون پس بگیر آنرا و تقطیر کن بفرع و انبیب پس چون تقطیر یابد بگیر از زیبق آن قدر که خواهی و در مغرفة آهنین بنه و فرو برد در این آب منظر بر سر آتش نرم پس او عقد گردد همچو سنگ سرخی آمیخته طرح کن از این درهمی از هر جسد که خواهی و اگر حل کنی او را باز عقد کنی پس طرح کن درهمی را بر صد درم و اگر هفت بار حل کنی و عقد کنی درهمی را بر هشتصد طرح کن که مجرب است و صحیح است و

صحیح صحیح و این نسخه بما از شخص فقیری رسیده است که عمر او سیصد و نود و دو سال بوده است و این فقیر تجربه کرده و آنچه فلمی شده بیان واقع است انتهى، پس «ت و ج ا ر م ب د ه ک س ن».

طریفه: از ابن عباس مرویست که رسول خدا ﷺ در بین حکایتی ناگاه صوتی را شنیدند پس سر مبارک خود را به جانب آسمان بلند فرمودند ناگاه دری از آسمان گشوده شد و فرشته ای بر آن حضرت نزول نمود و عرض کرد که بدرستی که خداوند تعالی بشارت می دهد تو را بدو نوری که عطا نکرده است آن دو را به پیغمبری پیش از تو و آن دو نور یکی فاتحة الكتاب است و یک خواتیم سورة بقره یعنی او اخر السورة و قرائت نمی کند آن دو را احدی مگر آنکه به او خواهم داد حاجت او را.

طریفه: عن ابی جمیل عن ابی عبدالله علیهما السلام قال قال رجل من اهل خراسان یخدمه جعلت فداک لم ارزق ولداً فقال له إذا رجعت إلی بلادک و أردت أن تأتي أهلک فاقراء إذا اردت ذلك «و ذالتون إذ ذهب مغاضباً...» (۲۳) إلی تلك آیات فإتک سترزق ولداً انشاء الله، و روی فلتقرء تلك مرّات و ذالتون إذ ذهب.. الاية.

طریفه: در خبری وارد است آنکه کسی که قرائت کند حم المؤمن را تا إلیه المصیر و آیه الكرسي را در وقتی که صبح کند محفوظ می شود بواسطه آن دو تا شب داخل شود و کسی که قرائت کند آن دو را در وقتی که داخل شب شود محفوظ می شود به سبب آنها تا داخل صبح شود.

طريقة: في خبر من كتب آية الكرسي و دفنها في المزارع امنت من آفة اللص و النقضان و القى فيها البركة العظيمة و إن وضعه في عتبة باب دار لم يدخل فيها لُصُّ قَطُّ و إن وضعه في عتبة حانوت روج متاعه و كثر نفعه قال صاحب الانوار النعمانية رحمه الله لقد جرّبنا آية الكرسي لدفع كل هول و خوف من الحالبات و المستقبلات و في خبر: «مَنْ قرأها في دبر كل صلوة امن من الفقر و الفاقة و وسع عليه رزقه و اعطاه الله تعالى من فضله ما لا كثيراً» و زاد في المنهج و حفظه الله تعالى من الخطرات النفسانية و الرساوس الشيطانية و كم يحتج إلى الخلايق و يقرّر الله رزقه من محل لم يخيّل بمخيّله اصلاً و لم يخطر بباله ابداً و في خبر آخر ما قرأت هذه الآية في دار الأاهتجر بها الشياطين ثلاثين يوماً و لا يدخلها ساحر و لا ساحرة أربعين ليلة و في خبر آخر من قرأها حين يرجع إلى بيته اذهب الله تعالى عنه الفقر و الفاقة.

طريقة: في خبر آخر قال رسول الله صلى الله عليه وآله من حزنه أمر يتعاطاه فقال بسم الله الرحمن الرحيم و هو مخلص لله تعالى و يقبل بقلبه إليه لم ينفك عن إحدى اثنتين، إمّا بلوغ حاجته في الدنيا و إمّا يعدّ له عند ربه و بدّخر له لديه و ما عند الله خير و أبقى للمؤمنين. (٢٤)

طريقة: عن زهر الزبيج من أخذ الحلبة و طحنها و خلطها بماء و يديفها بعسل و عملها بنادق و أكل عند النوم ثلث بندقات و عند الصبح كذلك فلو كان عنده عشرة نسوة لقررن منه و في الحديث لو يعلم الناس ما في الحلبة لاشتروها بوزنها ذهباً و هي بالفارسية شنبليه.

طريقة: عن القانون: الحلبة مقوية للباه خصوصاً إذا طبخ بعسل ثم جفّف.

طريقة: في وصايا النبي صلى الله عليه وآله يا علي لا يخدم العيال الأصديق أو شهيد أو رجل يريد الله تعالى به خير الدنيا و الآخرة (٢٥) و ما انفق المؤمن من نفقة فعلى الله خلفها ضامناً إلا ما كان في طغيان أو معصية.

طريقة: في حديث إن الأيتين من آخر سورة البقرة كنزان من كنوز الجنة كتبهما الله تعالى بيد قدرته قبل أن خلق السموات و الأرض بألفى عام و من قرأها كفاه الله تعالى جميع مهمات دنياه و جميع مهمات آخرته و لم يقربه الشيطان.

طريقة: في تفسير البرهان عن الصادق عليه السلام أنه من كتب سورة يس بماء ورد و زعفران سبع مرّات و شربها سبع مرّات متواليات كل يوم مرّة حفظ كل ما سمعه و غلب على من ناظره و عظم في أعين الناس. و فيه عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال من كتبها و علّقها عليه كانت حرزه من كل آفة و مرض.

طريقة: في خبر عن انس قال سأل النبي صلى الله عليه وآله رجلاً من أصحابه فقال يا فلان هل تزوجت؟ قال لا، و ليس عندي ما أتزوج به، قال صلى الله عليه وآله أليس معك قل هو الله احد؟ قال بلى، قال ربع القرآن، قال أليس معك قل يا أيها الكافرون؟ قال بلى، قال ربع القرآن، قال أليس معك إذا زلزلت؟ قال بلى قال ربع القرآن، ثم قال: تزوج تزوج تزوج.

طريقة: أن رجلاً دخل على ابي عبد الله عليه السلام و كلمه فلم يسمع كلام ابي عبد الله عليه السلام فشكا إليه ثقلاً في أذنه، فقال عليه السلام ما يمنعك و اين أنت من تسبيح فاطمة عليها السلام.

طريقة: في خبر قال الرضا عليه السلام من ساهم بالعقيق كان سهمه الأوفر (٢٦)

طريقة: قال امير المؤمنين عليه السلام الطيب في الشارب من أخلاق الأنبياء و

كرامة للكاتبين.

طریفة: فی خبر إن الله تعالى لا يستحي من عبده إذا صلى في جماعة ثم سأل ربه أن ينصرف حتى يقضيها (۲۷).

طریفة: فی حدیث من أحزن مؤمناً ثم أعطاه الدنيا لم يكن ذلك كفارته ولم يوجر عليه (۲۸).

طریفة: فی روایة: إن رجلاً اشترى لحماً من قصاب ثم أتى به ورده عليه فاذا كان يوم القيمة حاسبه الله تعالى على دسم لحمه الذي بقي في يده وأخذه من حسناته و اعطى القصاب.

طریفة: قال الصادق عليه السلام ما اجتمعت عشرة آلاف درهم من حلال قط.

طریفة: گویند چون این آیه را در وقت خواب بخوانند و از خدای در خواهند که در وقت معین از شب بیدار شود مطلوب حاصل گردد انشاء الله تعالى «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۲۹)

طریفة: گویند در حدیث سلمان فارسی (رضی الله عنه) آمده است که: رسول خدا ﷺ فرمود که هرکس آیه الکرسی را به زعفران بر کف دست راست خود نویسد و آن را بزبان خود بلیسد و هفت نوبت چنین کند هرگز چیزی فراموش نکند و فرشتگان او را آموزش خواهند.

طریفة: گویند شیخ ابوالعباس بونی گفته که از جهت حفظ اولاد صغار از آفات بنویسند آیه الکرسی را و برگردن ایشان بندند بسیار مفید است و کسی که تب داشته باشد بنویسند و بر او بندند و سلاطین و امراء بر کاغذ سرخ نویسند و با خود دارند.

طریفة: و نوشتن آن بزعفران بر شکم خود و شستن آن در قلدحی و خوردن بجهت درد شکم چنانکه از عبدالله بن عباس مروی است نافع است.

طریفة: گویند اگر کسی آیه «أَمَّنَ الرَّسُولُ...» را در ظرف پاک نویسد و بآب چاه که شیرین باشد بشوید هرکس آن آب را بناشتا بخورد فوت حفظ او زیاد گردد باذن الله تعالى.

طریفة: گویند غزالی گوید هر که آیه «قُلِ اللّٰهُمَّ مَا لِكَ الْمُلْكِ...» را تا بغير حساب در سجده بخواند پس بگوید «يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ اَنْتَ اَللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَخَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ تَجَبَّرْتَ اَنْ يَّكُونَ لَكَ وَلَدٌ تَعَالَيْتَ اَنْ يَّكُونَ لَكَ مُشَبِّرٌ وَ تَقَهَّرْتَ اَنْ يَّكُونَ لَكَ ضِدٌّ وَتَكْرَمْتَ اَنْ يَّكُونَ لَكَ وَزِيْرٌ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ اَقْضِ حَاجَاتِي» بعد از آن حاجت خود را نام برد مقصودش بحصول انجامد.

طریفة: گویند از سورة آل عمران آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا... اِلَىٰ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ» و آیه «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ اُمَّةٌ... اِلَىٰ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ» اگر درویشی یا واعظی بنویسد و با خود دارد سخن او را همه کس قبول کند و در حال خلایق اثر تمام کند.

طریفة: گویند از سورة مائده آیه «اِذْ قَالَ اللّٰهُ يَا عِيسٰى بَنَ مَرْيَمَ اِذْ كَرِهْتَ اَعْلٰىكَ... اِلَىٰ سِحْرٍ مُّبِيْنٍ» را و آیه «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ... اِلَىٰ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» را بر لوحی از ارزین سیاه نویسد در وقت غروب آفتاب روز جمعه اول ماه و با خود دارد بر تکلم بمغیبات قادر گردد و از علوم دقیقه و هندسه چیزها بر او ظاهر گردد که هرگز بخیال او نرسیده باشد انشاء الله تعالى.

طریفة: گویند از سورة انعام آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ... اِلَىٰ كِتَابٍ مُّبِيْنٍ» و آیه

«وَهُوَ الَّذِي يَتَوَقَّعُكُمْ بِاللَّيْلِ ... إِلَىٰ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» و آیه «وَهُوَ الْقَاهِرُ ... إِلَىٰ لَا يُفْرَطُونَ» و آیه «ثُمَّ رُدُّوا إِلَىٰ اللَّهِ ... إِلَىٰ أَسْرَعِ الْحَاسِبِينَ» را اگر کسی بنویسد با وضو بر بازوی خود بنهد و در خواب رود در صبح هر کس او را ببیند از خبر غریب او را اخبار کند. و شیخ ابوالعباس بونی گفته که آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا تَأْتِي بِهَا كِتَابٌ مِّبِينٌ» بر صفحه‌ای از قلمی نویسد و در دکان یا منزل خود آویزد خیر و برکت او بسیار شود باذن الله تعالی.

طریفة: گویند چون باد یا غبار یا ظلمت هوا بسیار باشد آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» را بسیار بخوانند زایل شود انشاء الله.
طریفة: گویند از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که آیه «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» را خواص بسیار است از جمله آنکه چون آن را بحروف منقطه بر کاغذی نویسند و آن را در بیچند چنانکه نوشته در بیرون باشد و سفیدی در اندرون و در موم گیرد و در دهان گیرد با هر کس سخن گوید از سخن او تجاوز نکند و مراد او حاصل آید انشاء الله تعالی.

طریفة: گویند اگر کسی آیه «وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» را بر نان نویسد و زن آن نان را با روغن بخورد مطیع و منقاد شوهر گردد انشاء الله تعالی.

طریفة: گویند هر که این آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ... تَارِبَ الْعَالَمِينَ» و «أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمَعْتَدِينَ وَلَا تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» را بخواند و از خدای تعالی طلب کند که خواب او کمتر شود مطلوب او حاصل گردد و

بر قیام شب قادر شود انشاء الله.

طریفة: گویند اگر کسی در سحر با وضوء روی بر زمین نهد و صد و یازده بار بگوید «يَا صَمَدُ» و معنی آن را بر دل نقش کند و بر آن مداومت نماید از اهل یقین گردد.

طریفة: گویند از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است که هر که در وقت وضو ساختن در وقت شستن هر عضوی سه بار گوید «یا قادر» بر خصمان غالب گردد.
طریفة: گویند نوشتن سوة حمد را هفت مرتبه و به همراه خود داشتن موجب حفظ از بلیات خواهد بود.

طریفة: گویند در هر هفته یک شب هلیله سیاه خوردن باعث حفظ از بلیات است نیز گویند اگر کسی را اولاد نباشد کاسنی را در خانه خود کشت کند صاحب اولاد شود انشاء الله تعالی.

طریفة: گویند اسم مبارک «الْمُتَّقِيَتِ» را اگر هفت نوبت بر آب باران بخوانند و به طفل دهند خوشخوی و خوش ذهن گردد و هر چه بشنود یاد گیرد انشاء الله.

طریفة: از بعضی از مغاربه منقول است که هر که در سجده بیست و یکبار «يَا ذَ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» بگوید و حاجت بخواهد روا می شود انشاء الله.

طریفة: گویند از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که به جهت آسانی هر دشواری باید که اسم مبارک «حَلِيمٌ» را بسیار گوید و ایضاً از آن حضرت مروی است که هر کس در وقت دعاء هفتاد بار بگوید «الْبَدِيعِ» آن دعاء مستجاب گردد انشاء الله تعالی.

طریفة: در خاصیت اسم «حَلِيمٌ» گفته اند که در وقت آب دادن درخت و کشت

این اسم را بر کاغذی نویسند و با آب بشویند از آب بر هر زمین که رسد محصول آن زیاد شود و از آفت سالم ماند و از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که هر که خواهد مظلومی را از دست ظالمی رهاوند در برابر او بایستد و ده بار بگوید «رؤوف» آن ظالم شفاعت او را قبول کند.

طریفة: قیل عاصم هو ابوبکر ابن ابی النجود.

طریفة: قیل قال ابو عبدالله علیه السلام اصحاب العربیة یختر فون کلام الله عزوجل عن مواضعه قال بعض العلماء (ره) و الظاهر انه علیه السلام اشار إلى التغيرات التي وقعت فی القرآن من جهة تصرفات القراء و ارباب الأدبیه فیہ بما یقتضیه قواعدهم الغیر المنتهیة الی النبی صلی الله علیه و آله و لا الی اهل اللسان و کفی فی ذلک بعض اقسام الإدغام الواجب عند بعضهم المغير لهیئة الكلمة لسقوط حرف منها و تبدیله بأخر یقاربه فی المخرج و هكذا.

طریفة: بعضی از اهل باطن گفته که هر کس روزی صد مرتبه بگوید:

«هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» خداوند تعالی او را از اهل یقین گردانند و به مقام اهل تحقیق و درجات ارباب توحیدش برسانند.

طریفة: گویند مواظبت بر ذکر اسم مبارک «قوی» موجب غلبه بر دشمن خواهد بود و اگر کسی را دشمنی قوی باشد هزار گلوله از خمیر بسازد و بر هر یک از آنها یکدفعه «یا قوی» بخواند و بمرغ دهد شر آن دشمن از او بگردد انشاء الله.

طریفة: گویند چون نصاری شروع در کاری کنند می گویند بِسْمِ اللهِ الْاَبِ وَالْاِبْنِ وَ الرُّوحِ الْقُدُسِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

طریفة: در کتاب عقاید الایمان آورده که جماعتی هستند از صوفیه خذَلَهُمُ اللهُ

تعالی که می گویند قائم موعود همان کاملی است که در راس الف میاید چنانکه در راس هر مائة مروّجی می آید و گویند

زهر ألفی ألف فدی بر آید ألف قدم که در ألف آمدستم

و می گویند روز خدائی هزار سال است که إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ و او هر هزار سال کاملی را پدید می آورد و برای هدایت خلق تربیت می کند انتهى.

طریفة: گویند کسی از حضرت عیسی علیه السلام تعلیم آن اسم التماس کرد که چون بر مرده خواند زنده شد و شیری سیاه بود در خاک زنده کننده خود را هلاک کرد.

طریفة: از عرفاء قطب الدین بن محیی الدین خرقانی می گوید در یکی از مکاتیب خود محصل آنکه همین اجسامی که در این عالم است تمام آنها در ابتداء ارواح بوده اند و بسیر نزولی تجسم یافته اند و بعد از این هم بسیر صعودی ارواح می شوند چنانکه آب سیال باسباب طبیعیه وجودیه درخت میوه دار می شود و پس از آن همان میوه بفشردن آب می شود.

طریفة: در کتاب کشف الحق مرحوم علامه اعلی الله مقامه از ابی بصیر روایت می کند که گفت حج کردم با حضرت صادق علیه السلام تا آنکه زیارت کرد قبر جد خود صلی الله علیه و آله

را در مدینه طیبه پس مردی از قبیل بنی یقظان عرض کرد یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله به درستی که مردم گمان می کنند که در این قبه قبر ابی بکر و عمر را زیارت می کنند فرمودند صَهْ یا اخای یقظان ساکت باش ای مرد یقظان بدرستی که دروغ گفتند، قسم به خدا که اگر این دو قبر شکافته شود می یابند در مکان ابی بکر و عمر سلمان و اباذر را، قسم بخدا که این دو سزاوارترند در این مکان از غیر خودشان. عرض کردم که یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه می شود که میت را بجای دیگر برند و دیگری را بجای او

بگذارند؟ فرمودند یا ابا محمد بدرستی که خدای تعالی خلق فرموده است هفتاد هزار ملک را که گفته می شود برای آنها نقاله که پهن می شوند در مشرق و مغرب زمین و می گیرند مردگان بندگان را و دفن می نمایند هر یک را در مکانی که مستحق آن باشند بدرستی که ایشان می ریابند جسد مرده را از تابوتش و مرده دیگر را در جای او می گذارند و مردم نمی دانند و نمی فهمند و ما ذلک ببعید «و ما رزکک بظلامٍ للبعید» (۳۰).

طریفة: در حدیثی است که میثم تمار رضی الله عنه خدمت حیدر کزار رضی الله عنه عرض کرد که فدایت شوم آیا اذن می دهید که مادرم را به سوی مدینه طیبه نقل نمایم فرمودند: لو كانت صالحة لقلتها الملائكة دونك.

طریفة: در روایتی است که هرکس بخواند از نکیر و منکر به سلامت باشد شهادتین را بگوید و اقرار به امامان نماید از روی یقین صادق و صفای خاطر پس بگوید «یا الله یا رحمن یا رحیم اودعتک هذا الإقرار بک و بالنبی و الأئمة صلوات الله علیهم و آنت خیر مستودع قرده علی فی القبر عند مسائلة منکر و نکیر».

طریفة: فی کتاب المحاسن عن جعفر عن ابیه عن عبدالله بن جعفر قال لی عنی علی بن ابی طالب رضی الله عنه ألا احبوك کلمات والله ما حدثت بها حسناً و لا حسیناً اذا کانت لک إلى الله تعالی حاجة تحب قضاها فقل:

«لا إله إلا الله الخلیم الکریم ، لا إله إلا الله العلی العظیم ، سبحان الله رب السموات السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین اللهم انی أسألك بانک ملیک مقتدر و آنت علی کل شیء قدير ما تشاء من کل شیء یكون» ثم تسأل حاجتک.

طریفة: فیه ایضاً از عبدالله بن سنان از پدر خود از حضرت صادق رضی الله عنه آنکه فرمودند یا سنان کسی که طعامی نزد او آورده شود و از آن بخورد و بگوید الحمد لله رب العالمین الذی رزقنیه بلا حولٍ منی و لا قوّة خداوند تعالی مغفرت فرماید او را پیش از آنکه از جای خود برخیزد یا آنکه فرمودند پیش از آنکه طعام برداشته شود (۳۱).

طریفة در کتاب تهذیب از ابی اسامه روایت می کند که می گوید شنیدم از حضرت صادق رضی الله عنه که فرمودند کسی که قرائت کند سوره مبارکه «قل هو الله احد» را صد مرتبه در هنگامیکه در خوابگاه خود قرار گیرد خداوند تعالی مغفرت فرماید گناهان گذشته پنجاه ساله او را ، یحیی می گوید سؤال کردم از سماعة از این حدیث گفت خبر داد مرا ابوبصیر که گفت شنیدم از حضرت صادق رضی الله عنه که این حدیث را بیان می فرمود و می فرمود یا ابا محمد آگاه باش بدرستی که تو اگر تجربه کنی او را سدید و محکم خواهی یافت.

طریفة: در کتاب نجم الثاقب می فرماید که فاضل متبحر محمد بن محمد الطیب از علماء دولت صفویه در کتاب انیس العابدین که علامه مجلسی (ره) در بحار و فاضل خبیر میرزا عبدالله اصفهانی در صحیفه ثلثه از آن نقل می کند نقل کرده از کتاب سعادات به این عبارت:

دعای توسل از برای هر مهمتی و حاجتی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ يَا أبا القاسم محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب النبا العظیم و الصراط المستقیم و عصمة اللاجین بأمک سبده نساء العالمین و

بِأَبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَبِأُمَّهَاتِكَ الطَّاهِرَاتِ بَيْتِ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَالْجِبْرُوتِ الْعَظِيمِ وَ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَنُورِ التَّوَرِّ وَكِتَابِ مَسْطُورٍ أَنْ تَكُونَ سَفِيرِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الْحَاجَةِ لِفُلَانٍ أَوْ هَلَاكِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَابْنِ رَقْعَةَ رَا دِرْغَلِ پَاكِي بَگِذَارِ وَدِرْآبِ جَارِي يَا چَاهِي بِنِدَازِ وَ دِرْآنِحَالِ بَگُو يَا سَعِيدِ بْنِ عَثْمَانَ وَ يَا عَثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ أَوْصِلَا فَصْتِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ نَسْخَهَائِي چِنِينِ بُوَدِ وَلَكِنْ بِمَلَا حِظَّةِ رَوَايَاتِ وَ طَرِيفَةُ بَعْضِي از رِقَاعِ بَايِدِ چِنِينِ بَاشِدِ يَا عَثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ وَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْخِ وَاللَّهُ الْعَالِمُ انْتَهَى.

طریفة: از اعمال مختاره و به جهت مقاصد نمازی است که منسوب بحضرت سجاد عليه السلام است و آن چهار رکعت است بعد از وضوی کامل و پوشیدن بهترین لباسها بیام خانه یا مکان مرتفع بگذارند به دو سلام، در رکعت اول حمد و اذا زلزلت و در ثانیه حمد و اذا جاء نصر الله و در ثالثه حمد و قل یا ایها الکافرون و در رابعه حمد و قل هو الله احد و بعد از فراغ دستها بجانب آسمان بلند کند و بگوید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيَتْ بِهَا عَلَى أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِيُفْتَحَ انْفَتَحَتْ وَإِذَا دُعِيَتْ بِهَا عَلَى مَضَابِقِ الْأَرْضِينَ لِلْفُرْجِ انْفُرَجَتْ وَأَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيَتْ بِهَا عَلَى أَبْوَابِ النَّارِ لِيُخْرِجَنِي مِنْهَا أُخْرِجَنِي وَإِذَا دُعِيَتْ بِهَا عَلَى أَبْوَابِ الْقُبُورِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرْتُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْلِبْنِي بِقَضَائِي حَاجَتِي» و فرمود که وَاللَّهُ قَدَمِ از جا برنداشته که مقصود حاصل گردد و گویند در وقت حزن خواندنش بجهت رفع آن مجرب است.

طریفة: فی کتاب مشکوٰۃ الأنوار عن السکونئی قال قال ابو عبد الله عليه السلام اذا خِفتْ حَدِيثِ النَّفْسِ فِي الصَّلَاةِ فَاطْعِنِ فَخْذَكَ الْيَسْرِي بِيَدِكَ الْيَمْنِي ثُمَّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ

تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۲)

طریفة: از جمله دعاهائیکه در شب جمعه خواندن آن مستحب است كما فی کتاب البحار این دعاء است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ حَتَّى كَأَنِّي أَرَاكَ وَ اسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَ لَا تُشَقِّقْنِي بِمِغَاصِبِكَ وَ خِرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أُجِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ اجْعَلْ غَنَائِي فِي نَفْسِي وَ مَنُوعِي بِسَمْعِي وَ بَصْرِي وَ اجْعَلْهَا الْوَارِثِينَ مِنِّي وَ انصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَ أَرِنِي فِيهِ قُدْرَتَكَ يَا رَبِّ وَ أَقْرِ بِذَلِكَ عَيْنِي اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الْقِيَمَةِ وَ أَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ أَمِينًا وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعِينِ» (۳۳)

طریفة فی البحار صلوة آخری لبوم الجمعة عنه عليه السلام انه قال من صَلَّى يوم الجمعة ركعتين يقرأ في إحداهما فاتحة الكتاب مرة و قل هو الله احد مرة ثم يتشهد و يسلم و يقول يا نور التور يا الله يا رحمن يا رحيم يا حي يا قيوم افتح لي ابواب رحمتك و مغفرتك و من علي يد دخول جنتك و اغتفني من النار يقولها سبع مرات غفر الله تعالى له سبعين مرة واحدة تصلح دنياه و تسعة و ستين له في الجنة درجات و لا يعلم ثوابه الا الله عزوجل (۳۴)

طریفة: از آداب مرسومه در نزد عرفاء در خلوت معموله ایشان آن است که چون به خلوت در خواهد آمد به اخلاص تمام پای راست پیش نهد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ چون به خلوت درآید مصلی بیندازد به ادب و ادب آن خلوة و جلوة آن است که اول هر دو طرف مصلی را به هر دو دست بگیرد و پائین بر زمین گذارد و مصلی را صورت قائمان دهد بعد از آن مصلی پیش برد چنانکه صورت راکعان گیرد بعد از آن مصلی را از آنجا سجده فرموده بر زمین اندازد و اگر مصلی

بزرگ دوتاه کند چنانکه طرف راست او که تعلق بنبوت دارد بسته بود و طرف چپ که تعلق بر ولایت دارد گشاده بود بعد از آن دو رکعت نماز در خلوت بگذارد برای حق مقام و بعد از عرض نیاز پانصد بار یا فتاح بگوید و در آخر بگوید **إِفْتَحْ بَابَ قَلْبِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ**. راقم آثم گوید از برای این قواعد مذکوره مدرکی در شریعت محمد و آل محمد علیهم السلام بنظر نرسیده لهذا عامل باید بقصد ورود آنها را بجای بیاورد تا بی شبهه باشد و الله العالم.

طریفة: لا ادرى:

انیسی هرتی و ندیم نفسی دفاترلی و معشوقی السراج

طریفة: روى عن الصادق عليه السلام أنه من قرأ هذا الدعاء كل يوم مائة مرة شهرين متتابعين رزقه الله كنز من المال او كنز من العلم و فى قول كل يوم اربعمئة مرة **«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ ظُلْمِي وَ أَسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»** (۳۵).

طریفة: در جواهر مکنونه آورده آنکه هر که در روز چهارشنبه هفتاد بار این آیه را بخواند بر اهالی علم و قلم فائق آید و فتوحات از برای او دست دهد و حوائج او بر آورده شود و غنی و مکرم گردد انشاء الله تعالى:

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ».

طریفة: فى كتاب المخلاة العسل الجيد ينبغى أن يؤكل نياً فإنه مع ما فيه من اللذة يطول عمر من يأكله و المشايخ الذين غذاهم العسل مع الخبز وحده تطول اعمارهم و تبقى جوارحهم لا تتغير.

طریفة: فى حديث أن اسم امير المؤمنين عليه السلام فى الزبور «قاروطيا» اى حبيب عليه السلام.

طریفة: قيل عن المكيّ **إِنَّ أَصْحَ الْقَرَاءَاتِ سِنْدٌ نَافِعٌ وَ عَاصِمٌ وَ أَفْصَحُهَا أَبُو عَمْرٍو الْكَسَائِيّ وَ ذَلِكَ الْكَسَائِيّ هُوَ الَّذِي قِيلَ فِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَشْرَبُ النَّبِيذَ وَ يَأْتِي الْغُلَّامَانَ وَ كَانَ مُؤَدِّبًا لَوْلَدِ الرَّشِيدِ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ أَخَذَ الْقِرَاءَةَ عَنْ حَمْزَةِ الرَّيَّاتِ وَ اللَّهُ عَالِمٌ**.

طریفة: قيل انّ الاهاندى يتطيرون بالعطاس فى جميع الأمور اذا عطس العاطس مرّة و يتفألون به إذا عطس مرّتين.

طریفة: قيل صاحب المرأة الواحدة امرأة تحبض بحيضها و تطهر بطهرها و تعتلّ بعلتها.

طریفة: الكوكلاء بضم الكاف و سكون الواو و كسر الكاف الثانية و اللام و الألف هى طائر رقيق الصوت مخصوصة بالهند مؤنثة سماعية فى لسانه و الاهاندى يستعملونها فى لسان العشق مقام الحمامة عند العرب.

طریفة: قيل انّ الأهاندى يدعون أنّ ابينا آدم عليه السلام هندی حيث اقام بعد هبوطه بأرض الهند و فى جبل سرنديب مقام اثر قدمه الشريفة و هو يتألّو تالّوا مشهودا على الناس.

طریفة: من مطاعن عثمان أنّه زعم انّ فى المصحف لحنًا فقد حكى العلامة رحمه الله تعالى عن تفسير الثعلبى فى قوله تعالى «ان هذان لساحران» قال قال عثمان انّ فى المصحف لحنًا فقيل له ألا تغیره فقال دعوه فلا يحلّ حراما و لا يحرم حلالاً عن البحار.

طریفة: گویند در میان نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز حاجت بجای آورد و در همان شب شروع باین ختم که منصوب بجناب ابى الفضل العباس عليه السلام است

نماید و تا چهل و یک شب بانجام رساند بدون تغییر وقت و لکن خواندن را در شب آخر بگرو نگاه دارد تا وقتی که حاجت روا شد. بعد از آن بخواند آن را. و ختم این است: «یا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا عَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ^{عليه السلام} الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي» هر یک از الْأَمَانَ و أَدْرِكْنِي را تکرار کند تا نفس قطع شود انشاء الله تعالی به مقصود رسد.

طریفة: گویند هرگاه در روز جمعه بیست مرتبه این کلمات را بخوانند موجب رفع فقر و پریشانی شود و در جمعه دیگر اثر او ظاهر شود انشاء الله تعالی.

طریفة: گویند بجهت حصول غنی چهل مرتبه بخوانند «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۳۶).

طریفة: گویند به جهت ناسازگاری زن و شوهر هزار و یک مرتبه اسم مبارک «ودود» را بخوانند رفع خواهد گردید انشاء الله تعالی.

طریفة: گویند نوشتن هزار غین و با خود داشتن آن با مداومت بر ذکر یا غنی موجب غنی خواهد بود.

طریفة: صاحب رساله مبدأ و معاد در باب عروج ارواح بمبادی علیه خود در حال ممات و حال حیات خود باختیار چنانکه در بعضی از مرتاضین است می گویند روح بعضی یک روز در آسمانها طواف کند و آنگاه بقالب آید و بعضی دو روز و بعضی کس زیاده بماند تا بده روز و بیست روز ممکن است و شیخ ما سلمة الله تعالی و ابقاه می فرمود که روح من سیزده روز بماند آنگاه به قالب آمد و هر چه دیده بود حکایت می کرد و عزیز می دیگر می فرمود که روح من ده روز ماند و شیخ می فرمود که قالب من همچنان مرده بود سیزده روز افتاده بود و حس و حرکت

نداشت چون روح به قالب آمد و برخواست خبر نداشتیم که چند روز بر من این چنین گذشت دیگران که حاضر بودند گفتند سیزده روز.

طریفة: قیل من الغرائب انّ طبيعة المغناطیس مائلة الى الجدی و هو کوکب قریب من القطب الشمالی فانظر الى من جلّت قدرته کیف صنع المعامله بينهما فانّ الجدی علوی و المغناطیس سفلی ذلک جرم نورانی و هذا جسم ظلمانی و بينهما فاصلة من الغبراء الى السماء فلا تدری ای نسبة بينهما خلقهما الله تعالی منشأ للمیلان و مصدر للهیمان و من ذلک ابداع قطب نما المعروف.

طریفة: قیل التیلوفر معشوق لطائر أسود کالتزنبور یدخل فيه وقت غروب الشمس حين یشرع فی الانضمام الى وقت الانفتاح و یسمی عند الهند هذا الطائر الال بفتح الهمزة و سکون اللام.

طریفة: نقل عن رشید بن ابی الفضل احمد بن ابی سعید المیبدی انه قال فی تفسیره الکبیر المسمی بکشف الأسرار انّ هارون الرّشید طلب من الشافعی ان یجیبه بآیه من کتاب الله تعالی تدلّ علی حجّبة الاجماع فاستمهله الشافعی ثلاثة ایام ثمّ جاء بآیه «و مَنْ یُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ یَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُضَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (۳۷).

طریفة: گویند به جهت حصول غنی و انجام مطالب دو رکعت نماز بجای آورد و بعد از آن در سجده یک صد مرتبه اسم مبارک «لطیف» را بخواند مفید خواهد بود انشاء الله.

طریفة: گویند بعضی از بزرگان گویند که ما مداومت نمودیم بر خواندن این اسماء شریفه که «یا قوی یا غنی یا ولی یا وفی» باشد هزار و سیصد و نود و هشت

مرتبه از برکت آنها دولت و ثروت بما روی داد.

طریقه: گویند هرگاه کسی در هر شب یک صد و یازده مرتبه بگوید:

«یا علی یا کافی» همه امور او کفایت یابد انشاء الله تعالی.

طریقه: گویند به جهت حصول غنی و دولت و ثروت در روز سه شنبه شروع نموده تا ده روز هر روز هزار مرتبه «یا قوی یا غنی یا ولی یا وفی» را بر مویز بخواند و بعد از فراغ آن مویز را بخورد و در روز دهم نان و حلوا بمستحقان بدهد انشاء الله تعالی مؤثر خواهد بود.

طریقه: قبل من نقش من سورة الجمعة آية «ذلك فضل الله..الى العظیم» على قطعة صدف او خزف يوم الجمعة ثم طرح الصدفة فى قنوة او حوض بورک فيه و حفظ من الأفات.

طریقه: قال الفضل بن عبدالله الطبري فى تاريخ ورد السيل على الكعبة المعظمة و سقوط البيت و هلاك خلق كثير فى مكة زادها الله شرفاً:

سئلت عن سبيل اتى

متى اتى قلت لهم

طریقه: لبعضهم:

محت بانث معاد ذنوب كعب و اعلى كعبه فى كل بادی

طریقه: قيل الروم و العجم يحكمون من الطبايع و الهند يحكمون من الخواص و من عاداتهم فى الفكرات أنهم بغمضون اعينهم اباماً لئلا يشتغل الفكر و الوهم بالمحسوسات و من عاداتهم فى المهمات أن يجتمع اربعون رجلاً من الهند المخلصين المتقين على راي واحد فى الإصابة فينجلى بذاهم الذى وهمهم.

طریقه: قيل العرب تضع الكنى بكل شىء حتى الأطعمة فيطلقون على الخبز ابا جابر.

طریقه: قيل للأهاند لغة اسمها «سئس كرت» (۳۸) بكلمتين اولهما كفلس و الثانیه كجبر مع سكون الآخر فيهما. دونوا علومهم كلها فى هذه اللغة و فيها التثنية كالعربية.

طریقه: قيل من الاوزان الشعرية الهندية وزن تجىء قافيته فى وسط المصراع و هو مع هذا مطبوع و لعل مثل هذه القافية ليست فى الألسنة الاخير.

طریقه: قيل لشعراء الفرس الرديف و لا رديف فى شعر العرب و إن تكلف احد فيه فلا جلوة بعتریه كما فى هذا المطلع:

الفضل حصله علاء الدولة و المجد اقله علاء الدولة

طریقه: قيل انواع البديع بعد التصرفات المبتدعة تتجاوز الحال عن مائة و خمسين.

طریقه: قيل تزعم العرب ان القمر إذا خسف دخل فى غلاف له يقال له الساهور.

طریقه: قيل الزهرة كهمة نجم معروف و هى صباحية او مسائية لا تظهر ليلاً فى وسط السماء.

طریقه: گویند هر که در بامداد این دعاء را نوشته بشوید و بیاشامد هر چه را بشنود فراموش نکند انشاء الله تعالی:

«اللهم نور بكتابتك قلبى و اشرح به صدرى و اطلق به لسانى بقوتك و لا حول و لا قوة إلا بالله العلى العظيم».

طریقه: گویند هر که در شب جمعه دو رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه سورة الم نشرح را بخواند و یازده مرتبه آیه «ام عنده خزائن رحمة»

رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي
الْأَسْبَابِ» (٣٩) را بخواند و چون سلام دهد مزار بار بگوید
«يا وهَّاب، خداوند تعالی به او عطاء کند گنجی از گنجهای کرم خود را که از حساب
او عاجز آید انشاء الله تعالی.

طريقة: قال السيوطي أول شيء أكله آدم عليه السلام حين اهبط إلى الأرض الكثرى.
طريقة: قيل من خصائص الهند عدم قرب الطوفان من أرضه كأرض السند كما أن
الاماند غير قائلين بالطوفان كالمجوسى.

طريقة: قد يطلق الهند ويراد منه الأخص وهو مقابل السند وقد تطلق ويراد منه
الاعم.

طريقة: قال محيي الدين اهل الكشف برون نهر النيل و الفرات و سيحان و
جيهان نهر غسل و ماء و خمر و لبن كما هو فى الجنة فان النبى صلى الله عليه و آله اخبر ان هذه
الأنهار من الجنة و من لم يكشف الله تعالى عن بصيرته فهو بقى فى عمى حجابيه
لا يدرك ذلك.

طريقة: قال السيوطي نفلا عن سعد بن مسجرح فى تفسير قوله تعالى «طوبى لهم
و حسن ما ب» (٤٠) ان الطوبى الجنة بالهندية كما ان السندس الديباج بالهندية ايضا.
طريقة: وكذا قال فى قوله تعالى «يا أرض ابلعي ماء كى» (٤١) يعنى اشربى بلغة
الهند.

طريقة: حكى عن القاضى ابى البقاء فى منسكه انه قال ابو عبدالله ابن مالك
دخلت بلاد الهند فسرت الى مدينة يقال لها نميلة فرايت شجرة كبيرة تحمل ثمرا
كاللوز، له قشر فاذا كسرت ثمرته خرج منها ورقة خضراء مطوية مكتوب عليها

بالحمرة لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و اهل الهند يتبركون بها و يستسقون بها
إذا منعوا الغيث.

طريقة: قيل فى مدح النبى صلى الله عليه و آله:

لو قدم الله فى يونان حكمته

لما تكلم افلاطون بالمثل

طريقة: قيل هاتين فى اللغة الهندية تشبه هات و هو بمعنى اليد.

طريقة: قيل المرأة التى تعرض نفسها مع زوجها الميت على النار فى ملة الهند
بسمونها السنى نسبة الى الست بفتح السين و تشديد التاء و هو العفاف.

طريقة: قيل من انواع البديع ما يقال له الاستبداد و هو ان يستبد المعلول بدون

العلة كقوله صلى الله عليه و آله من جعل قاضيا من الناس فقد ذبح بغير سكين و من انواعه التحول

كما فى قول رجل دخل على امير المؤمنين عليه السلام: و الله يا

امير المؤمنين لقد زينت الخلافة و ما زينك و رفعتها و ما رفعتك و هى كانت أحوج

إليك منك إليها. و من انواعه ابوقلمون و هو ان يكون لفظة مشتركة بين الأساتين

كالطوبى و فردا فى قوله تعالى طوبى لهم ... و ما يتنافروا هندية و عربية و فرسيًا و من

انواعه التلميع و هو ان يأتى الشاعر بنظم مركب من اللسان العربى و الفارسى و من

انواع التعمية و هو ان يأتى المتكلم بكلام يخرج منه اسم بقواعد مقررة بين القوم

كالتصحييف و القلب و الحساب كاستخراج اسم هود من قوله تعالى «و ما من ذابئة إلا

هو أخذ بناصيتها» و استخراج همام من قوله «يعلم ما بين أيديهم» و استخراج اسم

الهى من قوله «أدنى من ثلثى الليل و نصفه و ثلثه» بيانه ان ثلثى الليل اللام و الياء و

ادناهما اى اسفلهما الهمزة، و نصف الليل هو نصف اللامين و الياء و هو اللام الواحد

و الهاء و ثلثه هو الياء فيصير المجموع الهى بغير الألف صورة و كتبها و الهى بالألف

تلفظاً واستخراج تاريخ غلبة الامير تيمور على الروم من كريمة «آلم غَلِيَّتِ الرُّومِ فِي
أَذْنَى الْأَرْضِ» فَإِنَّ أَدْنَى كَلِمَةِ الْأَرْضِ «ض» وَ الْمُرَادُ اسْمُهَا وَ هُوَ «ضَاد» وَ عَدَدُهَا
خَمْسٌ وَ ثَمَانِمِائَةٌ.

طريقة: الصّٰلِح يوافق النَّزاع فِي العَدَد كَالصَّباح مَعَ المَساء وَ السَّماعى مَعَ القِياسى
وَ القَلعة مَعَ البَرَج وَ العَدس مَعَ الباقِلا وَ الأَلِف مَعَ القُطب وَ العالَم مَعَ الفانى .

طريقة: قِيل أَنَّهُ رَعَف رَجُلٌ فِي المَدِينَةِ القاهِرَةِ فانى رَجُلًا فانى بَزِيل حَمار
فَعَصَرَهُ ثُمَّ سَعَطَ بِهِ فانقَطَعَ مِنْ حَيِّئِهِ .

طريقة: قِيل أَنَّ الدِّيكَ الابيضَ الافراقَ ميمونَ على صاحِبِهِ وَ أَنَّهُ إِذا صاحَ فِي دارِ
هُربَ مِنْهُ العُقاربُ وَ امثالُها وَ إِذا ذُبِحَ فِي دارِ ثارِفى ذَلِكَ اليَومَ نَكَدَ.

طريقة: قِيل إِذا دَلَكْتَ بِالذَّبابِ لَدَعَةَ الزَّنْبورِ وَ وِرمَ الجَفورِ بترَ.

طريقة: قِيل أَنَّ الفِيرِوزِجَ إِذا تَخَتَمَ بِهِ لَمْ يَلسَعِ صاحِبَهُ وَ لَمْ يَفِرَقْ لَكِنْ مِنْ خِواصِّهِ
أَنَّ صاحِبَهُ لا يَهَابُ لَأَنَّهُ يَسقُطُ الهِيبَةُ وَ لَذا لا يَسْتَعْمَلُهُ المَلوكُ وَ هَذا الحِجَرُ إِذا صَفَا
الهَواءُ صَفَا وَ إِذا كَدَرَ كَدَرَ.

طريقة: گویند پوست سنگدان مرغ را سائید در شیر گرم ریزند پنیر می گردد.

طريقة: قِيل سَتَل مولا نا امير المؤمنين عليه السلام عَنِ الصَّنعةِ فَقالَ هِيَ الاسْرِبُ وَ الزَّاجُ
وَ المَلحُ الاجاجُ وَ الزَّبِيقُ الرَّجراجُ ثُمَّ سَكَتَ عَنِ تاوِيلِ ذَلِكَ (٤٢).

طريقة: وَ فِي رِوايَةِ اُخْرى أَنَّهُ عليه السلام فِي هَذا البابِ قالَ أَنَّ فِي الزَّجاجِ وَ فِي نِسخَةِ
الزَّاجِ وَ الزَّبِيقِ الرَّجراجِ وَ قِشرِ بِيضِ الدَّجاجِ وَ الزَّنحارِ الاخضرِ وَ الحَدِيدِ الزَّعْفَرِ وَ
الكَنْدَرِ لا ياتى على آخِرِها فَقِيلَ لَهُ زِدْنا يا امير المؤمنين عليه السلام فَقالَ هُوَ هَواءُ راکِدِ وَ ماءُ
جامِدِ وَ ارضِ سائِلَةٍ وَ نارِ خامِدَةٍ.

طريقة: قال ارباسج الهندى فى كتابه انّ من عمل من القصدير منطقة ثم تنطق بها
و نقش على كل خرزة اسم من يريد ثم ينام فإنه يرى كل من يهواه فى منامه.

طريقة: قيل لاناكل اللبن و تمشى و لانكثر الحركة ، اكل الالبان يضرّ الأسنان و
يهيج الباه و يزيد فى المنى و يظلم البصر و ينفع اللسان و الفكر الفاسد و جمعه مع
الخلّ يوجب التقرس و هو مسمن للبدن خصوصاً مع السكر.

طريقة: قيل اللون الاخضر يزيل الهمّ و لكنّه يحدث الفكر الكثير.

طريقة: قال الحكماء ثلاثة اقداد لولاها لكانت الاجسام صحيحة قديد البحار و
قديد الاشجار و قديد الابقار كالاسماك و التمور و الاجبان.

طريقة: قيل من وصايا البقراط: عليك بشرب الامراق الدسمة و ترك كلّ حامض
وَ استعمال الفلفل وَ الزنجبيل وَ السكر.

طريقة: گویند قمقام يك قسمتى از شپش است كه در بدن انسانى متكوّن
مى شود چون قمل و چون مرگ انسانى نزديك شود شپش از او فرار كند.

طريقة: گویند مضمضه کردن عسل با سرکه بجهت استحکام دندان و بیاض و
رفع كثافات آن نافع خواهد بود خصوصاً هرگاه روزی دو سه مرتبه چنین کنند .

طريقة: فى كتاب فضائل السّادات عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من شرب من لبننا او
رضع لنا ولداً فنحن آباؤه .

طريقة: عن ابى جعفر عليه السلام: الطّاعة لواحد منا والمودّة للجميع (٤٣).

طريقة: فى الحديث: تعلّموا انسابكم تصلّوا ارحامكم.

طريقة: لا ادرى :

در وصاليم و بيخير ز وصال

غرق آبيم و آب مى جوئيم

آفتاب اندرون خانه وما

در بدر می رویم ذره مثال

طریفة: قيل ربما يستبطن من الحديث المنقول عن مولانا الصادق عليه السلام ان بيوت الانبياء و اولاد الانبياء لا يدخلها الجنب عدم جواز دخول الجنب في مقابر ذرية الرسول عليه السلام.

طریفة: عن ابي عبدالله عليه السلام ان الله تبارك و تعالى جعل الشهوة عشرة اجزاء تسعة منها في النساء و واحدة في الرجال و لولا جعل الله تعالى فيهن من اجزاء الحياء على قدر اجزاء الشهوة لكان لكل رجل نسوة متعلقت به (۴۲). بعضی از علماء می فرمایند باید در ظاهر امر عکس مفاد حدیث متصور شود بجهت آنکه چون چون به هر زنی نه شهوت عطا شده پس بایست یک زن به نه مرد متعلق شود و در حل این حدیث و جوهی گفته شده مثل فرض نمودن آنکه نه زن و نه مرد بوده باشند در مجلس خاص و هر یک از زنان خواهند خود را بنه مرد برسانند تا تعلق هر یک به نه مرد تحقق یابد و مثل خواندن تسع بضم تاء و مثل حمل بر مبالغه و تشبیه حالت شهوتیه و احده زن را در حین مقاربت به نه حالت از شدت شبق و شهوت و ظاهر آن است که مراد بیان حرص ایشان باشد بر تعلق بمردان با فرض مشروعیت آن تعلق و این فرض در فرض عکس متصور نمی شود فانهم.

طریفة: گویند سورة «آلم نَسْرَح» به جهت تسخیر ملوک سه بار بخوانند و از برای روشنائی چشم بیست و یکبار و مداومت بر سورة کوثر از برای دفع دشمن انبوه که مخدول خواهد شد انشاء الله تعالى و خواندن سورة النصر از برای ایمن بودن از بلاهای ناگهانی هر روز هفت بار و دفع دشمن و ظفر یافتن بر او و سرافرازی در میان خلق مفید است انشاء الله تعالى.

طریفة: گویند اگر سه بار آية الكرسي بر آب خواند و روی خود را بشوید و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت حمد یکبار و آية الكرسي یکبار بخواند هر مراد داشته باشد حاصل گردد انشاء الله تعالى و اگر پیش بزرگی رود محترم گردد و هر که آية الكرسي را بنویسد و بر بازوی خود بنهد به هر جا رود عزیز و محترم باشد و اگر بانار شیرین بدمد قبل از چهار ماه و بحامل دهد قبل از چهار ماه فرزندش پسر شود.

طریفة: منقول است از شیخ زین الدین که هر که حروف بُدُو ح را با انگشت سبابه بر پیشانی خود نویسد بشرطیکه با وضو باشد و هفت مرتبه بخواند «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» (۴۵) لا يراه احد الا يجيبه و يطيعه.

طریفة: گویند هرگاه خراسته باشی کسی را دوست خود گردانی باید اسم او را ملاحظه کنی که چند حرف است و در ازای هر حرفی از اسم او یک اسم از اسماء الله تعالى که اولش همان حرف باشد پیدا کرده در یوم پنجشنبه یا چهارشنبه در مرتعی بنظم طبیعی ثبت کنی و با خود داری که بسیار مجرب است. مثلاً احمد نامی را اگر بخواهی دوست شود چهار اسم که الله و حبیب و مقیم و دیان باشد مناسب حروف اوست مثل این شکل.

الله	حبیب	مقیم	دیان
مقیم	دیان	الله	حبیب
دیان	مقیم	حبیب	الله
حبیب	الله	دیان	مقیم

طریفة: گویند هر که این نام را بر سفال آب ندیده بنام کسی که غائب باشد بنویسد حاضر شود (یا مالینوش).